

الآن وليا الله في جميع الأمور

بمؤنة تعالى الكتاب بكتاب من طبع في دار الحديث بسلامة السلي

عزق من طبع

بمؤنة السلي

بمؤنة السلي

سنة ١٢٨٥

سنة ١٢٨٥

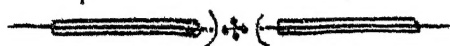
سنة ١٢٨٥

سنة ١٢٨٥

سنة ١٢٨٥

سنة ١٢٨٥

ہو عزیز
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



سپاس بقیاس مرخاق بچوں و بیچکوں را بر آنکہ زمرہ اولیاء مخصوص گردانید از
بندگان خویش و درودنا محمد و بر سوسے را کہ شفاعت خواهد کرد او شانرا بفضل عظیم
خویش بموجب آیہ کریمہ **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** و اہل بیت و یاران
او بادا اما بعد میگویں بندہ کینہ سرفرا کردہ جان نثار خودہ دین و دنیا سپردہ مرادات
دارین یا بندہ حاجات کونین ستانندہ آستانہ فیض نشانہ درگاہ والا جاہ جانب فیض
مآب خواجہ رشتین شمس العاشقین قمر المعشوقین فخر الاولین و الآخرین تہک الشانین
سلطان المشائخ فی السموات و الارضین حضرت خواجہ نظام الحق و الشریع و الہدی
والدین محبوب الہی **الَّذِي كَانَ وَلِيًّا وَاَدْرَكَيْنَ الْمَاءَ وَ الطَّيْنُ مَصِيعُ الطَّالِبِينَ** بمرکت مزار
عقیدت آئیں فدویت گزین ظہیر الدین کرانوی کہ یکے از علما مان واحدی ان
متموسلان خلاصہ خاندان مصطفوی نقاۃ دودمان مرتضوی حضرت سید عوض علی
پشتی نظامی فخری دہلوی ادام اللہ تعالی برکاتہ بہت کر این ترجمہ رسالہ الیست کہ حضرت
مولانا فخر الدین رزادی کہ یکے از اجلہ خلفائے حضرت سلطان المشائخ محبوب الہی
بودند قدس اللہ سرہا الغریر درجیت و اباحت سماع تصنیف فرمودہ و باعث تصنیف

این رساله از سیر الاولیا معلوم میشود که در وقت دولت حیات جناب حضرت سلطان
 المشایخ قدس السره العزیز حاسدان و متعذبان از سماع شنیدن آنحضرت عباد
 و حمد میبردند و اندرون خود از کینه و فتنه پر کرده بودند و ازاله الله جعله من المحسنين
 من الکاشف که زبان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گذشته است خبرنداشتند
 معنی آنکه ای خدا یا بگردان مرا از حسد کرده شدگان و مگردان مرا از حسد کنندگان
 و همیشه از راه عباد آرزو میداشتند که از بادشاه عهد گفته محضر سماع مقرر سازند و با
 حضرت بر عظمت سلطان المشایخ بنشینند و آخر در عهد سلطنت غیاث الدین تغلق
 شیخ زاده حسام نافر جام که در او اعلیٰ بانواع شفقت و رحمت حضرت سلطان المشایخ
 بود و از شومست سر شهرت خود معنی ذوق شوق درویداننده بود خواست که بجهت
 سماع غوغاء محضر سماع پیدا آرد و قاضی جلال الدین و ابوالحی نائب حاکم مملکت که
 در تعصب ابل عشق مشهور بود و دیگر دانشندان متعذبان شیخ زاده حسام را اینکشته
 پیشوائی خود ساختند و مقرر کرده از بادشاه گفتند که سماع در مذہب امام اعظم حرامست
 و شیخ نظام الدین که مقتدای عالم است میثنونند چندین هزار خلق در کارنا شروع
 متابعت او میکنند بادشاه بشنید چون میرا اجالت و حرمت سماع خبر نبود متحیر شد که
 این جنس بزرگ مقتدای عالم شروع چگونه کند هم بگوید الله عاقول الظالمون
 معنی آنکه پناه میجویم بخدا از آنچه میگویند ظالمان و سواها و فتویٰ قاضی حمید الدین
 ناگوری در روایات کتب شرعی پیش بادشاه بردند گفتند که چون علمای دین در حرمت
 سماع فتویٰ کرده اند جمله علمای شهر و صدور و اکابر اطلب کنند و محضر سازند و
 معتقدانیکه این خبر بخد مت حضرت سلطان المشایخ رسانیدند آنحضرت هیچ بخود
 راه ندادند و علمای اعلم وقت که بخدمت گاری آنحضرت منسوب بودند پیش از
 رفتن در محضر سماع آیات و دلایل اباحت سماع برائے استحضار مسائل روبرو عرض
 میکردند چون در وقت آنحضرت از علم لدنی مملو بود هیچ ایشان التفات نمیکردند و
 لیکن آنها را هم بر توجع علم سلطان المشایخ اعتمادی کامل بود و عرض آنحضرت را

در سرائے بادشاہ طلب واقع شد از یاران خود کسی را طلب نکرد فاما قاضی محی الدین
 و مولانا فخر الدین زرادہ بغیر طلب برابر بندگان آنحضرت رفتند و آنجا پیش از ہم
 محضر سماع شود قاضی جلال الدین نائب حاکم کہ مدعی اہل سماع بود سلطان المشایخ
 را آنخان نصیحت آمیز و کلمات تعصب انگیز گفتن گرفت چنانکہ نہ لایق مجلس آنحضرت
 بود و آنحضرت تحمل میکرد و حکم می ورزید چون سخن بدینجا رسید کہ بعد ازین اگر دعوتی
 کنی و سماع بشنوی منکہ حاکم شرع ام تر ایازارم سلطان المشایخ ازین سبب در غضب
 شد و فرمود مغزول باد ازین شغل کہ بقوت آن سخن میگوئی چنانچہ بعد از دو روزہ
 روز از قضا ئے آبی مغزول شد و عنقریب سفر کرد و شیخ زادہ حسام گفت کہ در مجلس شما
 سماع میباش و قصص میگذارد و آواز نعرہ و آہ میکنند سلطان المشایخ فرمود کہ غلبہ میکنی
 سماع بگو چیست او گفت نمیدانم آنحضرت فرمود چون معنی سماع ندانی با تو سخن
 کردن نشاید شیخ زادہ حسام ملزم شد و ساکت گردید و بادشاہ کہ سخن دلپذیر حضرت
 سلطان المشایخ بگوشش و گوش شنید و گفت کہ ضاع غلبہ میکنید بشنود شیخ چہ میفرماید و مولانا
 حمید الدین و مولانا شہاب الدین ملتانی ساکت بودند بلکہ مولانا حمید الدین بیان میکردند
 چنانکہ مدعیان ذکر مجلس سلطان المشایخ میگویند همچنان نیست من برخلاف آن معاذ
 کردہ ام دریں محل قاضی کمال الدین گفت کہ جائے روایت نیدہ ام **م** قال ابو حنیفۃ
 السماع حرام و القصد مستحب یعنی گفت ابو حنیفہ کہ سماع حرام است و قصد کردن کار
 بدست نزدیک دریں اثنا مولانا فخر الدین زرادہی روئے مبارک خود جانب علمائے
 شہر کرد و از وفور علم و قوت ولایت خود گفت کہ شما از دو جہت یک جہت گیرید اگر جہت
 لیرید حل ثابت کنم و اگر جہت حل گیرید حرمت ثابت کنم و فی الحقیقت چنان قوت علم و
 نقوی داشت کہ اگر پیشینہ و علامہ عصر بودے تا اورا ملزم نکردے نہ اندے و اصلا
 در بحث مساحت نکرودے و ہم در اثنائے بحث مولانا علم الدین نسبتہ شیخ الاسلام
 ہاشم الدین ذکر یاد آمد بادشاہ ازوے پرسید کہ تو ہم دانشمندی دریں باب چہ میگوئی
 سماع حلال است یا حرام و چون در بغداد و روم و شام گردیدی مشایخ آن ضلع

می‌شنود یا نه مولانا علم الدین گفت که من درین مقدمه رساله مقصده نام نوشته‌ام
 و ادله حجت حرمت آورده‌ام و دران کتابت کرده‌ام اما آنکه بدل می‌شنوند ایشان را
 مباح است و آنکه بنفس می‌شنوند ایشان را حرام و در همه مشهور و هر دیار بزرگان و
 مشایخان سماع می‌شنوند و بعضی بادف و شبانه و کسی ایشانرا منع نمی‌کند و سماع در میان
 مشایخ از شیخ جنید و شبلی موروث است پس بادشاه این چنین شنیده ساکت گشت
 و مولانا جلال الدین گفت که بادشاه بر حرمت سماع حکم کند و مذموب امام اعظم رعایت
 دارد و در مجلس حضرت سلطان المشایخ از بادشاه فرمودند بخوابم که درین باب حکم کنی
 بادشاه حکم آنحضرت قبول کرد و هیچ حکم نکرد و درین حرف دو روایت است یکی
 آنکه مولانا فخر الدین در رساله اباحت سماع که نام او کشف المغفاح من وجود السماع
 کرده است آورده است و صحیح همین است چرا که مولانا فخر الدین از ادبی دران مجلس
 حاضر بود و بیشتر بحث با قاضی کمال الدین صدر جهان او کرده و آن اینست و می‌آید
 قال الخالف من لا اولیة فی تضلیل من یقول بالتخلیل ثم کان ظاهراً بطلان یجمع
 البینة له و الحکم اولی ثم اولی دلویة الذک و الفعل و کان للک من اول الضحی الی اوان
 المجلس عند السلطان معنی آنکه و آنچه گفته است مخالف از دلیلهای دیگر آه کردن کسی که میگوید
 بحلال گردانیدن هرگاه که بود ظاهر دروغ رجوع کرد بحث سوئے حرام شدن و حلال
 شدن پسترجوع کرد سوئے بهتر بودن ترک و کردن و بود این قصه از اول وقت
 سخن تا اول سایه اصلی زوال پسترجو استند همه مردمان مجلس از سران بادشاه
 و روایت دوم آنکه بادشاه حکم کرد حضرت سلطان المشایخ و فقیه خواهند سماع بشنوند
 کسی منع نکند و آنکه بنفس سماع بشنوند چنانکه طائفه قلندریان و حیدریان ایشانرا
 منع سازند و این روایت ضعیف است زیرا که اینها دران وقت حاضر نبودند و بعد
 فراغ بادشاه حضرت سلطان المشایخ را با تعظیم و تکریم بسیار رخصت گردانید و بدرین
 روزهای که از حضرت سلطان المشایخ پرسید که مگر درین وقت حکم شده است که حضرت
 مخدوم هرگاه که خواهند سماع بشنوند و حلال است آنحضرت فرمود اگر حرام است

علی
 ۱۶۵
 ۱۶۵

بگفته کسی حلال نشود و اگر حلال است بگفته کسی حرام نشود و بین مسلم و حلف می
 است حضرت امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ حکم تنہا باد و شبانہ مباح میدارد و بر حلال
 علما و اکنون ہر چہ حاکم کند بہان باشد و مولانا ضیاء الدین برنی در حیرت نامہ خود
 می آرد چون سلطان المشایخ از محضر مذکور در خانہ آمد بوقت نماز پیشین ہر او مولانا
 محی الدین کاشانی و امیر خسرو را طلب کردہ فرمودند کہ دانشمندان دہلی بعد اوت و حسد
 من پر بودند میدان فراغ یافتند و سخن پار از عداوت بسیار گفتند و عجیب امر و زمعانہ
 شد کہ در معرض حجت احادیث صحیحہ حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نمی شنوند و
 ہمیں میگویند کہ در شہر ماعمل بروایت فقہ مقدم است بر حدیث و ہر بار کہ حدیث صحیح
 حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مذکور شد بر می آمدند و منع میکرد کہ این حدیث
 متک شافعی است و او دشمن علماء ماست و بیچ عالمی نہ دیدہ شدہ و شنیدہ شدہ
 کہ احادیث صحیحہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را انکار کردہ باشند و آنچنین سخن نمیگوید
 مگر آنکس کہ از حدیث پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم اعتقادے نہ داشتہ باشد و ہم سلطان المشایخ
 میفرمودند نمیدانم کہ این چہ روزگار است در ان شہر کے کہ این چنین مکارہ کنند چگونہ
 آبادان ماند عجیب است کہ خشت خشت نشود چون بادشاہ و امرا و خلایق از قاضی
 و علمائے شہر می شنوند کہ درین شہر عمل بر حدیث نیست چگونہ اعتقاد بر حدیث آنحضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم را سخ ماند و از اذوقہ کہ ایشان روایت کردن حدیث منع میکردند
 من ترسانم کہ شومست این چنین بد اعتقادی کہ از علمائے شہر معائنہ شد از آسمان
 بلا و جلا و قحط و قحط و قحط بر سر شہر خواهد بارید از ان بود کہ در چہارم سال ازین ماجرا تاملی
 علما کہ در محضر بودند و دیگران ہم بسبب ایشان در دیوگیر جلا کردند و بیشتر از ان علما
 در دیوگیر سہر نہادند قحطی ہلک و وبائے سخت در شہر پیدا شد سبحان اللہ ہر سخن
 کہ زبان مبارک حضرت سلطان المشایخ گذشتہ بود عین آن معاینہ شد و تمامی ان
 محضر سماع در سیر الاولیاء مرقوم است درین رسالہ بنا بر سہنا و خلاصہ آن نوشتہ ام
 و در فوائد الفوا و ملفوظات حضرت سلطان المشایخ قدس اللہ سرہ العزیز احوال سماع

بسیار جاندار است من عین آن عبارت تبرکاً آورده ام جائے فرموده که سماع
 درین شهر قاضی حمید الدین ناگوری نشانده است قاضی حمید الدین قدس سره العزیز
 المبارک وقاضی مہاج الدین بچوں او قاضی نشتره وصاحب سماع بودند بسبب
 ایشان اینکار استقامت پذیرفت اما قاضی حمید الدین ناگوری با آنکه مدعیان با او
 منازعت کردند و خصوصیت بسیار وقاضی ہمراہ حرف ثابت بود جائے فرموده کہ
 چون ذکر سماع شنیدن قاضی حمید الدین بسیار شد مدعیان آنوقت فتوا بسیار
 کردند جوابا شنیدند و ہم بنیشتند کہ سماع حرام است فقہیہ بود کہ او با قاضی حمید الدین
 آمد و شد داشت مگر او ہمدراں فتویٰ چیز بنیشت این خبر با قاضی حمید الدین
 رسانیدند و در میان آن فقہیہ بخدمت قاضی حمید الدین آمد قاضی حمید الدین
 روسوائے او کرد و گفت تو ہم جواب آن بنیشتہ فقہیہ شرمندہ گوئید شد گفت آری
 بنیشتہ ام بریخرف خواجہ ذکرہ السہب الخیر فرمود روزی قاضی حمید الدین چیزے از
 سر خود بیرون داد با آن فقہیہ گفت آن مفتیان کہ جواب بنیشتہ اند نزدیک من
 ایشان ہنوز در شکم مادر اند اما تو زادہ شدہ و بے ہنوز طفلی و جائے دیگر فرمود کہ مولانا
 برہان الدین بلخی را با و فور علم کمال صلاحیت ہم بود چنانکہ بارہا گفتی کہ خدائے
 عزوجل مرا از بیچ کبیرہ نخواہد پرسید مگر از سماع آنگاہ خواجہ ذکرہ السہب الخیر تبسم فرمود
 و گفت کہ مولانا برہان الدین چو این سخن گفتی کہ خدائے عزوجل مرا از بیچ کبیرہ
 نخواہد پرسید ای ہم بگفتی کہ مگر از یک کبیرہ ازو پرسیدند کہ آن کبیرہ کد ام سرت
 گفت سماع چنگ کہ آن بسیار شنیدہ ام و ایں ساعت ہم اگر باشد بشنوم و جائے
 فرمودہ کہ مشایخ فرمودہ اند کہ در سہ وقت نزول رحمت باشد یکے در حالت سماع دوم
 در وقت طعام کہ بر نیت قوت طاعت خوردن سیوم در وقت ماجرا و صفا کردن
 در و ایشان و جائے فرمود کہ صاحب مرصاد درین باب رباعی نوشتہ

وین جیفہ مُردار بدامت بادا
 گر بر تو حرام ست حرامت بادا

دنیا طلبا جہاں بکامت بادا
 گفتی کہ منہ زمین حرام ست بہا ع

باز بنده عرض داشت کرد که اکثر علما درین باب بحث کنند و در نفی سماع سخن گویند
 نیکو نماید اما آنکه در جامه فقر باشد او چگونه نفی کند و اگر هم بنزدیک او حرام باشد آنقدر
 کند که خود نشنود و اما بادیگر آن خصوصیت نکند که مشنود خصوصیت صفت درویشان
 نیست خواه ذکره الله بالآخر تبسم فرمود باز بنده عرض داشت کرد که بنده این طالعذرا
 که منکر سماع اند نیکو میداند و بر مزاج ایشان و قوتی تمام دارد و عرض آنکه ایشان که سماع
 نمی شنوند هم چنین میگویند که ما از آن نمی شنویم که حرام است بنده سوگند نمی خورد
 اما راست میگوید که اگر سماع حلال بودی هم ایشان نشیدند و خواه ذکره الله بالآخر
 برین سخن تبسم فرمود و گفت آری چون در ایشان ذوق نیست چگونه شنید
 و هر چه شنیدند و بجای در سیر الاولیا آمده که حضرت گنجشکر در حق سلطان المشایخ
 قدس سرها فرموده که من از خدا خواسته ام که هر چه تو خدا خواهی بیابی بعد از آن
 آن روز عصا بمن داد و فرمود که شیخ شیوخ العالم فرید الحق و لدیس قدس الله سره الی غیر
 در حجره سر برهنه کرده و بشیره متغیر کرده بیگشت و ایں بیت میگفت **بیت**

خواهم که همیشه در وفای تو زیم	خاک شوم و زیر پای تو زیم
مقصود من خسته ز کونین توئی	از پیر تو میرم از پیرائے تو زیم

چون بیت تمام کرد سر بسجده نهاد چند کثرت من مثل این دیدم در حجره در رقم و سر
 در قدم شیخ شیوخ العالم نهادم شیخ کبیر فرمود بخواجه چه میخواهی من چیرے
 دینی خواستم شیخ مرا بخشیده بعد از ایشان شدم که چرا خواستم که در سماع میرم بعد
 قاضی محی الدین کاشانی پرسید آنچه بود سلطان المشایخ فرمود استقامت خواستم
 شیخ مرا بخشید المرام آنکه چون رساله حضرت مولانا فخر الدین زراوی زبان عربی
 بود لهذا بموجب فرموده سیدی سیدی مرشدی ترجمه آن زبان فارسی کرد و آیه **الرحمان**
یقبله الکاملون المأهرون وان کمره الحاسلین الطالمون کما لجاء فی التنازل الله هم نور
کلی کمره الکافرون یعنی آنکه و امید از خدای تعالی اینکه
 قبول کنند ایں ترجمه را کمالان و ماهران و اگر چه کراهیت بر نزد کنندگان و ظلم

نماینده گان چنانچه آمده است در قرآن شریف و خدا تعالی تمام کننده نور خود است
 و اگر چه مکرر و پندارند کافران **هَذَا آيَةُ رَسَالَةِ الْبَصُولِ السَّمِيعِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
 هم بحمد الله الذی خصله اولیاءه بحسن الاستماع مت حمد برای خدا نیست چنین
 خدا که مخصوص گردانیده اولیا را به یلوی شنیدن مترجم میگوید که باید دانست که
 اینجا دو امر اندیکه سماع و معنی آن شنیدن است هر خبر را که بشنود و دیگری سَمْع
 سماع و معنی آن شنیدن کلام حق و کلام قدیم و این مخصوص است مرا و لیا اول
 قدس الله سرهم و ایشان خبر کلام حق هیچ نمیشنوند و اگر خبری میشنوند بر آن حمل
 میکند بحکما قال الله تعالی فان قالوا فافهموا و الله چنانچه این بیت بر تپش آیه محمول است *

در و دیوارین آئینه شد از کثرت شوق | هر کجا این گم روی را میسر گم

هم و اطباء کسرا یرحمهم بطائفت المحاطب عند السمع ت و خوش گرد آید در و نایا ایشا زبانه گزلی
 پانچیر هائے خطاب کرده شده نزدیک شنیدن هم دانستیم قلوبهم کلامه القدر یکشف القلوب
 و شنوایند و لہائے ایشا از کلام قدیم خود بکشودن پرده کما هم و الصلوة علی محمد و آله
 الانبیاء بالاحکامات و در و نازل باد حضرت محمد صلی الله علیه و سلم سردار پیغمبران بالاتفاق و علی
 الله و اتباعه الذین لهم حسن الاتباع و بر و لا و متابعان از رئیس بکبر برکے ایشان
 نیکو متابعت هم مقتدرت مقدس در لغت آنرا گویند که پیشوائے لشکر باشد و در اطلاق
 علما آنرا که در شروع کتاب یا شروع علم ذکر آنرا تقدم باشد هم اعلان اهل السنة و الجماعة
 فلنفرق بدار کما اهل سنت و جماعت سلف و متقدم الفقهات یقیناً هم و المحلثون
 دویم محدثان هم و الطلوث سوم متخول هم فالفقهات المتخولین اصحاب الطواغیر است پس
 یقیناً نام نهاده اند محدثان را صاحبان طایفه لا یمتدین بحدیث و بحج و الخبر و یطلبون
 الاسانید للحجرات زیرا که او شایع اعتماد میکند فقط بر حدیثیکه روایت کرده شده باشد از جناب
 رسالت مآب صلی الله علیه و سلم و طلب میکند سند های صحیح را که راوی او معتبر باشد
 قسم هم و هم اهل الرایات و ایضا یعنی محدثان نام نهاده اند آنها را یعنی یقیناً
 صاحبان عقل هم و انهم یعولون بالری و یتروکون الخبر الواحد برکے اینکه آنها را عمل میکنند

بر عقل خود و ترک میکند حدیث و احادیث را یعنی حدیثی را که راوی او یک یا شش نفرند
 العمل بالدرایت مع وجود مخالفة الخبر الواحد عن الثقات جائز است پس نزدیک
 او شان عمل کردن بر عقل و قیاس با وجود مخالفت شدن حدیث و اگر واحد شدن از راویان
 معلوم باشد جایز است هم و عند القدرین لا یجوز است پس نزدیک محققان جایز
 نیست هم و الصوفیه اجماع الفریقین علی غایت و صوفیان جدیدترین هر دو گروه هستند و صاف تر
 او شان هم لا ینفردون بوجهون الله تعالی لا ینفکون عن الله تعالی زیرا که او شان متوجه پیشینه
 سوائے خدا تعالی تبرک کردن التقات از چیزیکه یا سوائے خدا تعالی است هم فھم یعملون بالمدھب
 الا حوط ولا یقبلون المذھب المعین است پس اینها عمل میکنند بذهب محتاط تر و
 قبول نمیکند مذھب معین را هم کما قل بعضھم الصوفی کا مذھب له ای المذھب
 المعین است چنانچه گفته اند بعضی او شان که صوفی نیست مذھب از برای او یعنی مذھب معین هم
 و یتسکون بقولہ علیہ الصلوٰۃ والسلام و تنک میکنند بقول پیغمبر خدائے و باد
 بر او درود و سلام هم اختلاف امتی سعت فی الدین است اختلاف امت من وسعت است در دین
 هم فاذا کان الاختلاف توسیعاً فاختیار المذھب المعین تصدیق است پس هر گاه یک
 که اختلاف وسعت شد پس اختیار کردن مذھب معین تنگی است هم و تضیق الموسع منہ فی
 الدین تنگ کردن کثاده شده را منع کرده شده است در دین هم کانه حرج فی حق المكلف
 است زیرا که این حجج است در حق تکلیف کرده شده یعنی بنده هم و كذلك منع النبی صلی اللہ
 علیہ وسلم الا حرج علی من دعاء است و برای همین منع کرده است پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم
 اعرابی را وقت دعا کردن او و عربی ساکن دیہات را گویند اللهم ارحمنا و محمد و آل محمد معنا
 احدی ممکن همراه ما کسی دیگر را ما را و محمد را و رحمت بار خدا یا رحمت کن هم لغت فتح و اسعاً
 ای تضییف است و فرمود جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم کہ البتہ تحقیق تو تنگ کردی تو
 فرخ را هم فثبت ان اختیار المذھب المعین لیس لبشی است پس ثابت شد کہ اختیار کردن
 مذھب معین چیز خوب نیست هم و هو طریق العوام است و این راه عوام است هم و یوثقہ
 الکتاب السنۃ و تأیید میکند این را قرآن و حدیث هم و جمع علیہ المحققون

کرده اند برین محققان هم فالکتاب هو حق الله تعالى كما استلوا له الملك كما كنتم كالتبوت پس قرآن
 این قول خداست پس سوال کنید اهل ذکر را اگر باشند و اندید هم فالامور بالسؤال
 من غیرتین بدل علی ان اختیار المذهب المعین بدلت پس حکم او سبحانه بسوال
 بدون معین کردن اهل ذکر و آلات لیکن بر آنیکه اختیار کردن مذہب معین بدعت است هم
 و اما المستند بقوله عليه الصلوة والسلام و لكن حديثه ليس قول - آنحضرت است برو
 درود سلام هم اصحابی كالنجوم باهم اقتديتم اهتديتم تیاران بن سجد و سجده بندگان اند
 بهر کسی که از ایشان اقتدا کنید هدایت یابید هم فالامور الاقتدا كما امر السوال في ترك الاحكام
 پس حکم اقتدا در حدیث سجد حکم سوال است در قرآن مجید در ترک کردن اختیار یعنی
 چنانکه در قرآن شریف حکم سوال مطلق است از کسی شخص معین نیست همچنین حدیث حکم اقتدا
 از کسی صحابی معین نیست و اما الاجماع فهو ظاهر و لیکن اجماع پس ظاهر است هم
 لا يلزم في قول العلماء المجتهدين واجب حتى يميزوا داخل دليل الجمع من الجمع
 و القوم الضعفاء في ترك النظر في قولها في عالمان مجتهدان واجب است تا که
 تمیز کنند عقلمند دلیل غالب با از مغلوب و قوی از ضعیف هم لزيادة الوشك في الامور
 بزرگ زاید شدن رشد و حصول هم و هو طريق طالب العلم و این راه طلب کردن علم است هم و
 طالب بهر باب بالاجماع طلب کردن علم واجب است بالاتفاق هم لماذا و من حق الحديث چنانکه
 درین حدیث شریف وارد است طلب العلم فريضة على كل مسلم یعنی طلب کردن علم فرض
 است بر هر مرد مسلمان و زن مسلمان فاختر المذهب المعين بالتقليد المسداد
 هذا الباب پس اختیار کردن مذہب معین بتقلید بنده کردن این باب است هم و
 القياس كذلك لكونه ترجيحاً لا من حجت و قیاس نیز بمنجانب است برائے
 بودن او یعنی اختیار مذہب معین غلبه بدون غالب کنند بر آنکه اختیار کردن مذہب
 معین با وجود برابر شدن همه مذہب با اهل سنت و جماعت در حقیقت دعوی است بدون
 دلیل هم و خرجانی حق المكلف كما ذكره في وجع ورجح ورجح تخليف کرده شده یعنی بنده
 چنانچه ذکر کرده اند و نشان یعنی یقینان هم فاذا كان الصوفية في مذهب غير معين

[illegible]

چنانچه فرموده است خداے تعالی که تحقیق بدترین آوازها آواز چیست بم اختیار
 نقیضه مرقا اذا التئمت بین یصداۃ ث پس ثابت شد که تحقیق نقیض آواز بد
 یعنی آواز خوش پسندیده است زیرا که شے ظاهر میشود بعند خودم و کانه معجزه کلام و عینه
 الصلوة برائے اینکه آواز خوش معجزه حضرت داود علیهم السلام و درود و سلام و هوا و آید
 من آیات الله تعالی وله تاثیر یبلغ فی القلوب کذا کان فی قعر من العسل و آواز خوش
 آیمتی است یعنی نشانی است از آیات خداے تعالی و برائے او تاثیر است بپیار
 و درو لها و برائے همین بود که هر دو آشته میشدند از مجلس برائے او جازا لمداوی عن
 التفکاک و قد علم کان یسمع فرات الله و الحجن والوحش والطیران قراءه الزبور
 برائے اینکه روایت کرده شده است از مردمان ثقه بدرستی که داود علیه الصلوة بود که
 میشنود قرات او را آدمیان و جنات و جانوران و وحش چو پیا و پرند
 وقتیکه میخواند و پورا هم و کان یفر من مجلسه الی بعد جنازة من و دعوات
 من المستمعین بود که برداشته شدند از مجلس او چهار صد جنازه از کسانی که تحقیق مردند
 از شنندگان هم و ذکر الازم مدنی نوادر الاصول بآه اسناد عن ابن عباس رضی الله تعالی
 ت و ذکر کرده است حافظ ترمذی در کتاب نوادر الاصول بسند کردن از ابن عباس
 رضی الله عنه انه قال داود علیه الصلوة و السلام کان یقرأ الزبور لیسمع صوتا بدستی
 که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که تحقیق داود علیه الصلوة و السلام بود که میخواند
 زبور را به قضا و آواز هم و کان یفرع قراءه بطرب منها الهوا عرت و بود که میخواند قرات که خوش
 میشدند از آن شرات الارض هم و کان اذا اراد ان ینبک لنفسه لم یبق دابة فی بر و
 که اسمع صوتها و هرگاه که اراده میکرد باینکه بگریاند نفس خود را بانی غمنا میبوی جانور
 بری و بگری میخواندند آواز او را ف الصوت الحسن اذا کان مع العسل فاستماعه
 پس آواز نیکو و قتی که معجزه پیغمبر باشد پس شنیدن او واجب باشد مگر جم گوید که
 از سلف منقول است که آواز نیکو خداے تعالی را نیز پسندیده چنانچه در حدیث
 شریف آمده است که شخصی بکمال الحاح و تضرع در جناب الهی دعا میکرد جبرئیل

علیه السلام غرض نموده که پس پروردگار این بنده را تو دعا میکند قبول کن حضرت رب العزت
 فرمود که من میدانم حاجت گفتن تو نیست و سبب تاخیر اینست که آواز این شخص
 خوش می آید پس معلوم شد که تعجیل در دعایا پندیده است هم واللہ اعلم کذا الاستماع
 ت مجتنب حکم سماع است یعنی شنیدن واجب است چرا که در جماع صوت حسن باشد هم
 اذ حق المجرع هو الاظهار والمشاہدۃ والقبول برائے اینکه حق معجزه طاهر کردن دیدن
 و باور نمودن است هم اما قوله علیہ الصلوۃ والسلام صوتان ملعونان صوت بکاء عند
 مصیبة وصوت ہزما عند الفحشاء فہو دلیل الالباحۃ لیکن قول بغير خدا صلی اللہ
 علیہ وسلم کہ دو آواز نعت کرده شده اندیکے آواز گریه و فوجہ نزدیک نصیب و دیگر کسی
 آواز فرما رز و یک شادی پس این قول دلیل مباح کردن است هم لان مفہوم الخطاب
 اباحۃ فی غیر ہذہ الاحوال و الاصل التخصیص زیرا کہ مفہوم خطاب تفاضا میکند
 تمباح شدن آواز یعنی حسن صوت را در غیر این احوال چرا کہ تخصیص فرامیرد لالت
 میکند برایش کہ صوت بدون فرامیرد مباح باشد و گرنہ تخصیص باطل گردد ہم فافہم پس فہم
 کن **الاحوال الثالث فی شرب** اصل سوم در فرامیرد هم المزمالة توجب بها الا
 صوات الموزونة بالنظر الى نفسہا مباحۃ کما اذا المجرعة قلعلہ اجرا و هو تذکرۃ
 ت فرما آتہ الیست کہ یافتہ میشود بآن آواز ہائے وزن کرده شدہ و او بنظر ذات خود مباح
 است برائے آنکہ مذکور شد کہ صوت حسن معجزہ پیغمبر است و شنیدن او واجب است
 ولیکن حرام شدن او بنا بر سبب دیگر است و او یاد دہانیدن نوشیدن شراب است
 کہ فری عن الثقات عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم اذا حرم الخمر حرم المزامیر چنانچہ روایت
 کرده اند راویان ثقہ از پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ وقتیکہ حرام شد شراب حرام شد
 فرامیرد الناس یضربون وقت شربہ فحرم ضربہ لتذکرۃ بآیات جہت انک آدمیان میزنند
 فرما رز و یک نوشیدن آن پس حرام شد زدن او برائے یاد دہانیدن او آنرا
 یعنی حرام شد زدن فرما رز سبب یاد دہانیدن او نوشیدن شراب است هم و هو قبیح
 لمع فی عیث و آن یعنی فرما رز بون است بسبب معنی کہ در غیر او اند یعنی

به باعث شراب هم فاذا كانت هذه العلة مفقودة ينفقه الحرمة وضوئها پس هرگاه که این
 سبب گم شود گم خواهد شد حرمت بالضرر یعنی وقتی که سبب حرام شدن موجود نباشد حکم حرام شدن نیز
 نباشد و لهذا یباح ضرب الطبل فی حروب و ضرب الشیخ و الشیخ فی الاوقات الحسنة
 و غیر ذلک و برائے همین مباح کرده است زدن نقاره و جنگها و زدن شیخ در پنج اوقات و سوائے
 این هم گفت به ان الحکم بتغیر بتغیر العلة پس ثابت شد باینکه تحقیق
 حکم تغیر میشود بسبب تغیر علت هم و اذ كانت النفس منزوعة عن المهر و الهواء و موصوباً بالصفة
 و الزکاء و مشتاقاً الى مشاهدة الله تعالی للقاء و هرگاه سبب نفس پاک باشد از هر دو تعب از هر دو
 و موصوف باشد برگزیدگی و پاک و مشتاقی سوائے دیدن دیدار خداست تعالی و ملاقات آن هم
 قاصدات المزمع و اعیبه من العکس الى الصفا و مرفعته عن
 السفلى الى العلا ۛ ۛ ۛ پس آوازهای غرامیر و دعوت کنندگان
 از کدورت سوائے صفائی و برانگیخته کننده اند ازستی سوائے بلندی هم اذ الصوت الحسن قوت
 الاثر و احو قوتها فی سیران عالم الملكوت و برائے اینکه آواز نیکو
 غذائے روح هاست و غذائے اینهاست در هر عالم ملکوت هم و یؤتد قول ذ النون المصری
 رحمة الله علی حین سئل عن الصوة الحسن فقال مخاطباً و انشأ له اودعها
 الله اودعها الله تعالی کل طیب و طيبة ۛ ۛ ۛ و تانی میگوید این را قول
 ذ النون المصری رحمة الله علیه وقتی که سوال کرده شد از آواز نیکو پس گفت خطابها نیست که و شارحینست
 که نهاده است اینها را خدا تعالی در هر مرد پاک و زن پاکیزه هم فاستماعه لهما مباح لفقد
 العلة قیاساً علی ضرب الطبل فی المحر و ب ۛ ۛ ۛ
 پس شنیدن او برائے آن هر دو مباح است برائے نمودن سبب حرمت بر قیاس زدن نقاره
 و جنگها هم الا ترى ان الله علیه صلواته جواز ضرب الدف فی النکاح
 الا اعلان ۛ ۛ ۛ یاغنی منی که تحقیق پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم جایز گردانیده است زدن دف و نیکاح
 برائے ظاهر کردن هم کما اتجاؤ فی الخبر من الصحاح اعلنوا نکاح و لو بالدف
 ۛ ۛ ۛ چنانچه در حدیث شریف از صحاح مسته آمده است که ظاهر کنید نیکاح را و اگر چه بدف باشد

در حدیث هم و فی ایام اعیاد و السمر و الحدیث آخر الاظهر للطرب و در روز عید با و خور می جایز است بموجب حدیث شریف دیگر بنا بر ظاهر کردن خوشی اما کان فی صوته و صفین الطراب و الاعلان فالاطر المودینه و الاعلان لشده ت تحقیق در آواز او یعنی دف دو و وصف اندیکه خوش گردانیدن و دیگر طاهر گردانیدن پس خوش برائے موزون شدن اوست و طاهر گردانیدن برائے شدت بلندگی آواز اوست هم فبالنظر الی هذین وصفین ایما السماع النبی صلی الله علیه و سلم پس بنظر نودن سوئے همین دو و وصف مبتلح گردانیده است شنین را نبی صلی الله علیه و سلم وزن او را یعنی نف را هم فماد و نه من المزامیر یقاس علی احترامها موجوده بوجود العله فبقدر هله قوت پرچی که سوئے اوست از مزامیر قیاس کرده شود بر او زیرا که حرام شدن مزامیر موجود باشد بباب وجود علت یعنی شرب خمر پس بکم شدن آن کم خواهد شد یعنی و تکیه علت نباشد حکم حرامت هم نباشد هم و هذله استدلال حمل اکامام الغزالی اصوات المزامیر علی اصوات الطیور الی یكون لها حسن الترتیب و ابا حه استماعها ت و همین دلیل حل کرده است امام غزالی آواز که مزامیر را بر آواز هائے جانوران پرنده گان مثل قمری و غیره چنین ها که برائے آنها نیکو سر و دست یعنی خوش آواز هستند و مباح گردانیده است شنین آنها را هم فبالسمع بعض المغلوبین السماع المزامیر فی غلبات الشوق پس همین جهت شنیده اند بعض کسانیکه مغلوب الحال و الشوق بودند سماع را همراه مزامیر در غلبه شنیده اند هم و اما سماع مشیای رضی الله تعالی عنهم فیری عن هذله التهمة و هو مجرد صوت القول مع الاستماع للشعر من کمال صنع الله تعالی و لیکن سماع مشایخان مایان رضی الله تعالی عنهم پس پاک است ازین تهمت یعنی خالی از مزامیر بود و آن فقط آواز مطرب بود همراه شعر با خبر دهنده از کمال کاری گری خدا نئے تعالی هم الاصل الرابع فی الشعر ت اصل چهارم در شعر است هم الشعر کلام موزون مشعر علی المعنی

و فی ایام اعیاد و السمر و الحدیث آخر الاظهر للطرب و در روز عید با و خور می جایز است بموجب حدیث شریف دیگر بنا بر ظاهر کردن خوشی اما کان فی صوته و صفین الطراب و الاعلان فالاطر المودینه و الاعلان لشده ت تحقیق در آواز او یعنی دف دو و وصف اندیکه خوش گردانیدن و دیگر طاهر گردانیدن پس خوش برائے موزون شدن اوست و طاهر گردانیدن برائے شدت بلندگی آواز اوست هم فبالنظر الی هذین وصفین ایما السماع النبی صلی الله علیه و سلم پس بنظر نودن سوئے همین دو و وصف مبتلح گردانیده است شنین را نبی صلی الله علیه و سلم وزن او را یعنی نف را هم فماد و نه من المزامیر یقاس علی احترامها موجوده بوجود العله فبقدر هله قوت پرچی که سوئے اوست از مزامیر قیاس کرده شود بر او زیرا که حرام شدن مزامیر موجود باشد بباب وجود علت یعنی شرب خمر پس بکم شدن آن کم خواهد شد یعنی و تکیه علت نباشد حکم حرامت هم نباشد هم و هذله استدلال حمل اکامام الغزالی اصوات المزامیر علی اصوات الطیور الی یكون لها حسن الترتیب و ابا حه استماعها ت و همین دلیل حل کرده است امام غزالی آواز که مزامیر را بر آواز هائے جانوران پرنده گان مثل قمری و غیره چنین ها که برائے آنها نیکو سر و دست یعنی خوش آواز هستند و مباح گردانیده است شنین آنها را هم فبالسمع بعض المغلوبین السماع المزامیر فی غلبات الشوق پس همین جهت شنیده اند بعض کسانیکه مغلوب الحال و الشوق بودند سماع را همراه مزامیر در غلبه شنیده اند هم و اما سماع مشیای رضی الله تعالی عنهم فیری عن هذله التهمة و هو مجرد صوت القول مع الاستماع للشعر من کمال صنع الله تعالی و لیکن سماع مشایخان مایان رضی الله تعالی عنهم پس پاک است ازین تهمت یعنی خالی از مزامیر بود و آن فقط آواز مطرب بود همراه شعر با خبر دهنده از کمال کاری گری خدا نئے تعالی هم الاصل الرابع فی الشعر ت اصل چهارم در شعر است هم الشعر کلام موزون مشعر علی المعنی

الدقیقة یصدر عن له لطف الطبع **ت** شعر کلامی است وزن کرده شده
 خبر و بنده از معنی هائے باریک و شکل صادر میشود از تشخیص برائے او با کزگی
 طبعیت باشد **م** فهو اذا كان في المو عظمه والحكمة وشرح صنع الله تعالى واقع
 وقل السبع ويدل الشوا الى الصا **ت** پس شعر و قید باسند در نصیحت و حکمت و بیان کاریگر
 خدائے تعالی پس در آئنده تر باشد در دل شنوند و میکشد شوق را سوائے کاریگر
م كما جاء في الخبر ان الشعر الحكمت چنانچه آمده است در حدیث شریف که
 تحقیق بعض شعر البتة حکمت است **م** ای ما هو فيه من الفوائد او وقع في الفوائد
 هي حکمته بالفتنة لتأثير القلوب **ت** یعنی چیزی که در آن فایده است
 واقع تر میشود در دل بسبب موزون شدن او پس او حکمت است رسنده
 برائے تاثیر و لهما **م** والطبع للموزون من مواهبة تعالى يؤتیه من يشاء کا صنع
 فيه العبد **ت** طبعیت موزون از بخشش هائے او سبحانه است میدهد
 ویرا هر آن کسے را که میخواهد نیست در آن کاریگری برائے بنده مانند آواز نیکو که
 در آن دخل نیست بنده **م** بل هو اشرف منه لانه صفة مخصوصة للانسان
 الصون الحسن **ت** الطبع **ت** بل آن یعنی طبع موزون بهتر تر است از و یعنی از
 صوت حسن زیرا که طبع موزون صفت خاص کرده شد برائے آدمی و در آواز
 نیکو شرکت است همراه جانوران **م** ومادونها من المزامير فهو ايضا نعمة مخصوصة
 من عند تعالى عبده وفلا قید و نفسه **ت** اصل **ت** و چیزی که سوائے او است از قیم مرامیر
 پس آن نیز نعمتی است خاص کرده شد از طرف او سبحانه سوائے بنده او تعالی
 پس نیست از بونی و بدی و ذات او هرگز یعنی شعر بذات خود بهتر چیز است **م**
 الا ترى ان النبي صلى الله عليه وسلم احسن ان ثابت كانشاء حتى ينشئ الشعر في مجلسه الشريف
 وينشد وضع المنبر حين انشاءه وقال **م** باحسن وروح القدس معك **ت**
 آیا نمی بینی که تحقیق پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم حکم کرد حسان بن ثابت را بنا بر تصنیف
 کردن تا که تصنیف کند شعرا بهدرا ن مجلس بزرگ و بخواند و بروئے آن حضرت

صلی الله علیه وسلم وبنیاد آنحضرت صلی الله علیه وسلم منبر را وقت تصنیف کردن ^{حسان}
 شعر و گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم که همچو بکن ای حسان و روح القدس یعنی
 جبرئیل علیه السلام همراه نشت یعنی در مدد گاری نشت هم که مذکور است فی شعر هندی
 کتابه بالاسماء ^{صحت} چنانچه ذکر کرده است قاسم شیری در این حدیث در کتاب خود
 به سند باری صحیح هم فاذا کان الشعر من اثر الوحی فلا سیل لانه کانه اصل
 پس هر گاه بسکه شد شعر از اثر وحی جهت مدد گاری حضرت جبرئیل علیه السلام پس
 نیست ^{اشاره} او هرگز هم قول الله صلی الله علیه وسلم ان الله تعالی کذا تحت العرش الا اننا
 هفایتمه الله الشعر ^{صحت} و تأیید میکند این را قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم که تحقیق بر
 خدای تعالی خزانه است زیر عرش بنابر انسان و کلید باری اوزبان شاعران
 است هم و لهذا اسماء النبی صلی الله علیه وسلم حکمیه کالشرع کان نزله مع معاده الحیات
 و برای همین نام بنیاده است او را یعنی شعر را پیغمبر صلی الله علیه وسلم حکمت همچون
 شرع که نام او حکمت است زیرا که نازل شدن او از مقام بلند است یعنی زیر عرش
 هم فثبتانه حسن یعنی فی عینده که هو فلا قید فی الابعاض فی الموضو القیود
 پس ثابت شد که تحقیق شعر نیکوست بنابر معنی که در ذات اوست مانند او یعنی مانند
 صوت حسن پس نیست زبونی در ذات او مگر به سبب عارض هم و اجاء هارون
 کالفحش و الاستهزاء و تزیین الخط و ایت شرعیة الحجج الرسول المومنین و الطعن ^{الطعن}
 مانند فحش و تمسخر و زینت و وصف کردن ممنوعات شرعی و همچو کردن پیغمبر صلی الله
 علیه وسلم و مومنان و طعن کردن دین هم که حاصل الشعر الکذابون عن الکفر و الجحیم
 است همان رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانچه ذکر کرده اند شاعران در روغ
 گویان از کافران و فاسقان و فاجران در وقت جناب رسالت مآب صلی الله علیه
 وسلم و قور ^{نما} هم و قوله تعالی و الشعر یقیمهم العاؤون محول علیهم لانه الشعر
 الذین یکون فی لشعارهم شعائر الذین و قول خدا تعالی که شاعران
 پیروی میکنند ایشان را مجروحان و مکرر امان حمل کرده شده بر آنها یعنی بر شاعران

وروح گویان ز بر شاعرانیکه یار شد شعرهای ایشان نشان دین م اذلا شعرا
 النصحة مروية عن أكثر الصحابة رضي الله تعالى عنهم ترجمه جهت اینکه شعرهای که
 برای نصیحت هستند روایت کرده شده اند از اکثر یاران پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 رضی الله تعالی عنهم هم والدلیل الظاهر علیه ان الاشعاع لقد افشد بین يدك رسول الله
 صلی الله علیه وسلم بل هو اشهد ترجمه و دلیل ظاهر برین آنست که تحقیق شعرها البته
 خوانده شده اند در میان هر دو دست یعنی پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم بلکه آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم خود خوانده آنها را یعنی شعرها را هم و هو دلیل الظاهر الا باحثة
 ت و همین است دلیل ظاهر بر این مباح شدن شعرها فافهم ت پس
 فهم کن م **الاصول الخامس** فی صوت الحسن و الکلام و لزون فی اباحتهما جمیعاً
 ت اصل پنجم در آواز نیکو و کلام وزن کرده شده در مباح شدن این هر دو م
 فاذا ثبت ان سماع الحسن و الشعر المشعر من صنعة الله تعالى جائز
 فثبت ان سماع مبطل اذا جماع الحس مع الحسن یوجب زیادة الحسن فیها فهو حسن و استماعه مستحسن
 ت پس هرگاه که ثابت شد که تحقیق شنیدن آواز نیکو و شعر آگاهی دهنده از کار نیکو
 او بجهان تعالی جایز است پس ثابت شد که تحقیق سماع مباح است زیرا که جمع شدن
 نیکو با نیکو باعث میشود زیاده نیکویی را در آن هر دو پس او یعنی سماع نیکو است
 و شنیدن او نیک کرده شده است و یشیر الیه قول النبی صلی الله علیه وسلم ینبوا
 القرآن بأصواتکم فان الصوت الحسن یزید القرآن حسناً و اشارت میکند طرف
 این قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم که زینت کفیه قرآن را با آوازهای خود چرا که
 آواز نیکو زیاده میکند قرآن را از روی نیکویی هم فالقرآن حسن فی نفسه و ادائه
 بالصوت الحسن سبب لزیادة الحسن فیه لا یتعاضد فی قلب السامع
 ت پس قرآن نیکوست در ذات خود و اد کردن او با آواز نیکو سبب زیاده نیکویی
 نیکویی است در آن برائے واقع کردن او قرآن را در دل شنونده یعنی از جهت
 تاثیر او در دلهاست شنوندگان هم فاذا کان للشعر صواباً المعناه فیه دخل فی حکمة

ت پس و قیقه شد شعر موافق برائے معنی قرآن پس داخل خواهد شد در حکم
 او نیز یعنی ادائے آن با و از خوش نیکو باشد هم فهو لا یخلو عن المغنیين و اما فی المعطیة
 الحسنة فاستماعه حسن بالا اتفاق ت پس شعر خالی نیست
 از دو معنی یا در نصیحت نیک است پس شنیدن او نیکو است بالا اتفاق هم
 و اما فی صفة الجرد و اکامرد و النساء الحسناء فهو محمول علی استماع حسن الحواری
 العلمان فاستماعه مستحسن ایضاً التثویق الموعن الی الا حصة ت
 و یا در وصف امر دانا بالغ و نازان خوب صورتان پس این حمل کرده شده است
 بر شعر هائے نیکوئی حوران و غلام هائے بهشتی پس شنیدن این نیز نیکو است
 و برائے شوق دہانیدن او مومن را سوئے آخرت هم و الصوص الحسن اوکده
 عند الاستماع و یوجب زیادة التثویق الیها و هو احسن ت و آواز نیکو تا کید
 میکند شعر از نزدیک شنیدن و باعث میشود زیادتی شوق را طرف آخرت و
 این نیکو است هم و کانه سمع النبى صلی الله علیه و سلم قصیدة الکعب بن زهیر
 و فی صدرها ذکر حسن المرأة فتعین شمعها ت و برائے این که تحقیق شنیده است
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم قصیده کعب بن زهیر و حالانکه در ابتدائے او ذکر خوب
 صورتی زنان است پس متعین شد آن یعنی شنیدن چنین قصیده که ما قال شعر
 بان سعاد قتل الیوم متبول به الی هذا لمصرع یتهفأ مقلته عجزاء مدبرة
 چنانچه گفته است کعب بن زهیر جدا شد سعاد پس دل من امروز غمگین است
 و سعاد نام معشوقه است تا این مصرع اگر از پیش بینی نازک کمر است و اگر از
 پس بینی بزرگ سرین است هم و فیه صفة عجزاء فتثبت ان ذکر المصنوع حاضر
 اکامرد و النساء جائز فی الشرح ت و درین مصرع وصف سرین است پس
 ثابت شد که تحقیق ذکر کارگر می امر و زنان در شعر جایز است در شرح شریف
 هم و استماعه بالصوت الحسن مستحسن لانه سمع النبى صلی الله علیه و سلم بالقبول
 و قال من حفظ هذا القصيدة فله الجنة یت ت و شنیدن

شعر آواز نیکو است زیرا که تحقیق آفراشنیده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 بقبولیت و فرموده است هر که یاد میگیرد این قصیده را پس برائے او جنت است
 هم و روایت آنکه صلی الله علیه وسلم اسمها با کالحان فی المسجد است و
 روایت کرده شده است که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم شنیده است آن
 قصیده را آواز خوش در مسجد فهمید آنکه استدلال اباح المشایخ
 السماع بالاتفاق پس بهمین دلیل مباح گردانیده اند مشایخ سماع
 را اتفاق هم اما ضرب الید فعند البعض استحسانه لا طرب
 فلوب المستمعین و اظهار التواجد فهم فمهم و هو محمول علی ضرب الله كما ذکر
 بزذن دست بردست پس نزدیک بعضی مشایخ نیکوئی او برائے خوش گردانیدن
 دلها مشنوندگان است و اظهار وجد از ایشان و او حل کرده شده است
 برزدن و چنانچه ذکر کرده شده است هم و روی البعض انه ضرب الاعراب
 هكذا بین یدی انه رسول الله صلی الله علیه وسلم عند انشاء الشعر بالاحسان حتی قالوا
 علیه السلام **قول الله تعالی** و روایت کرده اند بعضی که تحقیق کرده است اعرابی چنان
 در میان هر دو دست یعنی پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک خواندن شعر
 با آواز خوش تا اینکه وجد گردنی صلی الله علیه وسلم همراه صحابه رضی الله عنهم چنانچه
 قریبی می آید بیان اوم **الاصول السادسة فی شروط الاباحات**
 اصل ششم در شروط بای مباح شدن سماع هم اجماع الصوفیة و المحدثون علی
 ان السماع بالنظر الى نفسه مباح و العلة للحرمه التلوی جمع شده اند صوفیان
 و محدثان بر اینکه تحقیق سماع بنظر کردن ذات خود مباح است و سبب حرام
 شدن بهو لعب است هم و ما را الفقهاء من اخبار و الآثار فی حرمه
 علیه یفقدها فقد الحرمه **فصل** و آنچه روایت کرده اند فقیهان از حدیثاء در
 حرام شدن او پس حمل کرده شده است بر بهو لعب و به کم شدن علت کم خواهد
 شد حرمت بالضرر و هم كما قال شیخنا نظام الملک والدین قدس الله سره الاخرین

ت اصل یقینم فردلیل هائے سماع است هم از آیتنها الا ولی قال الله
 فنبشرا عبادى الذين يسمعون القول يستمعون احسنه آیه
ت آیت اول گفته است خدا یغالی پس بشارت ده بندگان مرا چنین با که میشوند
 سخن را پس متابعت میکنند بهترترین اورا هم فالقول یقتضی التعظیم والا منقول
 پس سخن نقاضاء میکند عموم و شمول را یعنی عام شدن سخن از خالق
 و مخلوق والدلیل علیما نه مدح هم باتباع الاحسن از تفصیل الثناء علی نفسه لا يجوز
ت و دلیل بر عموم این است که تحقیق خدا ی تعریف کرده است بندگان
 خود را بتابعیت خوشترین سخن و اگر فقط سخن خالق را میبود پس معنی بتبعوا احسنه
 درست نمیشود چرا که سخن خالق تمام احسن است جهت اینکه بزرگی شی
 بر ذات خود جایز نیست هم فثبت ان المراد به جنس القول من کلامه تعال و کلام مخلوق
ت پس ثابت شد که تحقیق مراد سخن جنس سخن است از کلام او سبحانه و
 و کلام بنده او هم ولو کان کاللفظ اللام بدلا من المضاف الیه كما اذا التواهدی
 ای یستمعون قولی فالشعرا اذا کان موافقا لمعناه یدخل فی حکم ایض **ت** و اگر
 باشد الف و لام عوض از مضاف الیه چنانچه اراده کرده است صاحب تفسیر
 زاهدی یعنی یستمعون قولی مراد گرفته معنی این میشود که بشارت ده بندگان مرا
 که میشوند سخن مرا پس شعرو قتیکه باشد موافق برائے معنی سخن خدا ی تعالی
 داخل خواهد شد در حکم آن نیز هم الثانية قال الله تعالی واحل لکم الصیبات
 وهو ما یکون له طیب النفس لان یكون حرمة منصوبه
ت آیت دوم گفته خدا ی تعالی که حلال کرده شده است برائے شما یاں طیبات
 و او چیز نیست که شود بان خوشی نفس مگر اینکه باشد حرام شدن او طاهر کرده شده
 هم اذا اصل فی الاشیاء هی الطهارت **ت** زیرا که در اصل در همه چیز پاکی
 پاکی است هم والسماع اطیبها کانه طیب القلب و روحه فلو یف حلاله بدلالة الف
ت و سماع پاکیزه ترین و خوشترین آنهاست زیرا که باو خوشی دل و خوشی

م و این سلمه تاویلهم فالتوفیق بین الاقوال ممکن **ت** و اگر تسلیم
 کرده شد تاویل او شان پس موافقت میکند در بیان قولها ممکن است م اذا مراد بها
 غناء الجاهلیة وهی استماع الاشعار التي تكون فیها قصائد حروب الكفار و ذکر مسامحاتهم
 و وصف فضائلهم **ت** زیرا که مراد غناء غناء ایام کفر و جاهلیت باشد و این شنیدن
 شعر را نیست که باشد در آن قصه جنگها یا فرغان از قبیل شجاعت و جلاوت ایشان
 و ذکر عشق بازی آنها و تعریف بیت های او شان م فالاصل ان الله و الملعب المدعون
 الى الفساد فيه موجو **د** **ت** پس اصل اینست که تحقیق لهو و لعب و طلیدن
 سوره و بناد و غناء جاهلیت موجود است م والدلیل علیه آخراية اولى لیضلع عن
 سبیل الله **ت** و دلیل برای آخر آیت اولی ست که فرموده است
 خدائے تعالی در بیان لهو و حدیث در آخر آیت تا که گمراه کند از راه خدائے تعالی
 و ظاهراست که موجب گمراهی همین غناء ایام جاهلیت است نه غناء مطلق م فاسماع
 الذي یفهم مع الاغناء و یدعو الی سبیله تعالی بترك الا لتقات هم السوا که
 خارج عن حکمت پس سامعی که گشاده میکند شنوائی شنوندگان را یعنی دیده و گوش
 عبرت را و اکنده و دعوت میکند طرف راه او سبحانه بگذاردن التقات از آنچه سوائے
 اوست سبحانه پس او خارج است از حکم آن یعنی از حکم غناء گمراه کننده م و لهذا اول بن
 مسعود رضی الله تعالی عنه هو الحدیث بالشعر ایضا **ت** و برائے
 همین تاویل کرده است ابن مسعود رضی الله تعالی عنه لهو حدیث را بشعر نیز م و استماع
 الشعر فی نفسه لیس بحرام کانه سمع النبی صلی الله علیه و آله و الشدة الصحابة رضی الله
 تعالی عنهم **ت** و شنودن شعر در ذات خود حرام نیست چرا که تحقیق شنیده است
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم و خوانده اند او را یعنی شعر را اصحاب رضی الله عنهم پیش
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم فالحرمه فیه بعارض و هو الاستهزاء فی المدين
 و الاضلال فانزین الکفر فی قلوب المسلمین کما ذکرنا
 فی شان الشعر الضالکی **ت** پس حرام شدن در آن بسبب عارض است و

این سخنراست در دین و گمراه کردن بسبب زینت دادن کفر و دلها را مسلمانان چنانچه
ذکر کردیم و دشان شاعران گمراهان هم فحکمه ساید فی الغناء ایضا پس حکم آن
یعنی شنودن شعر جاری است در غناء نیز یعنی غناء در ذات خود حرام نیست بلکه حرمت او
بسبب عارض است مثل سر آمدن امر و وزن یا دران مزا میر باشد هم فهو اذا کان
فارغاً عن هذه العوارض فباح بالاتفاق پس او یعنی غناء وقتیکه باشد فارغ
ازین عارضه که موجب حرمت هستند پس بباح خواهد شد بالاتفاق هم فافهمت پس
فهم کن **م الأصل الثامن** فی تمسکاته من اخبار المشهورات اصل هشتم در فضی
وکیل پایه علم است از حدیث پائے مشهوره هم فنهما ماری الثقات عن عائشة
رضی الله عنهما بانها سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یومئذ یخرج
من ابی بکر و رضی الله عنهما یسند پائے صحیح من ابی بکر و رضی الله عنهما دخل علیها و عندها
جاریتان ثقیان و نضر بن بدین و رسول الله صلی الله علیه و سلم مسجی
بتوبه ففهرها فکشف رسول الله صلی الله علیه و سلم و
عن وجهه و قال دعهما یا ابی بکر فانها ایام عید
ت که تحقیق ابی بکر رضی الله تعالی عنه داخل شد بران یعنی در خانه عایشه رضی الله تعالی
عنها و نزدیک او و وزن نوجوان می سر آمدند و دف میزدند و رسول صلی الله علیه و سلم
بر روی مبارک خود چادر گرفته دراز شده بودند پس منع کرد ابو بکر رضی الله عنه آن هر دو
را پس بگشاد رسول صلی الله علیه و سلم حیره مبارک خود را و فرمود که بگذار این هر دو را ای
ابی بکر چرا که تحقیق این روز پائے عید است هم و فی روایة اخرى قال ابو بکر
من ما الشیطان صرتین فقال النبی صلی الله علیه و سلم دعهما یا
ابی بکر فان کل قوم عید عینا هذا الیوم و روایت دیگر است که گفت ابو بکر فرما
الشیطان دوبار پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم بگذار این هر دو را ای ابو بکر چرا که تحقیق پائے
هر قوم عید است و عید مایان یمن روز است هم فنهما ی بوبکر یدل علی حرمة
السابقة لعللة التلهی والدعوة الى الفساد واللتی توجد فی غناء المحاهلیة

است پس منع کردن ابی بکر رضی الله عنه دلالت میکند بر حرمت اولی غناء بسبب
 اهو و طلبیدن سوئے فساد جنین سبب و فساد که یافته میشود در غناء ایام جاهلیت م
 و تسلیم رسول الله صلی الله علیه و سلم یشر الی اباحتہ لاحقة و بالتظر الی الاصل
 است و سلم و اثبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم اشاره میکند سوئے اباحت لاحقة آن بنظر
 کردن طرف اصل م و هو الصوت الحسن و الکلام الموزون المتشخص من الحكمة
 و الموعظة و حب الله تعالى و حب البر سبب است و آن آواز
 نیکوست و کلام وزن کرده شده زیبایش داده شده از حکمت و بصیرت و دوستی خدا
 تعالی و رسول صلی الله علیه و سلم م فاذا کان غناء الجاهلیة حراما قحیا
 للسکر و الاضمار است پس و قتی که شد غناء ایام جاهلیت حرام جهت شتمال
 مسکرات و بتیان م فكان غناء الاشعار التي يكون فيها ذکرا لآية النعمة
 و نعمائه المودعة منتجا بتزئین الاسلام فی القلوب و الدعوة الی
 السلام عند علام^{العبود} است پس باش غناء شعر یا نیک باشد و را در ذکر آیت انعام گفته و ذکر
 نعمت های او جل شانہ که بنهاده شده اند یعنی حصه بجهه رسیده اند هر یک را نتیجه
 دهنده به زینت اسلام در دل های و طلبیدن سوئے خانه سلامتی نزدیک داننده
 غیبا م و كذلك قال الصبیح لسماع فحرك القلوب لجمال الغيوب و برائے
 ہمیں گفته اند صوفیان که سماع حرکت دهنده دلهاست سوئے داننده غیبی م فان
 قلت اذا كانت باحة مقيدة في يوم العيد فكيف يدل على استماعه في غير
 ذلك الوقت است پس اگر گوئی هر گاه بیگانه شد مباح شدن سماع قید کرده شده در روز
 عید پس چگونه دلالت میکند بر شنیدن او در غیر الوقت م قلت المراد بالعيد يوم
 عید به السرور است خواهتم گفت که مراد به عید روز عید است که در آن خوشی
 باشد م و الدلیل علی ذکرا یا هر^{است} و دلیل بر این ذکر روز باست یعنی
 جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم ایام عید فرموده نه يوم عید حالانکه يوم عید بکر روز
 سیانده و بتویدة قوله تعالى^{است} و تائید میکند این را قول خدا تعالی

م ربنا انزل علينا مائدة من السماء الى الاخرية لتكون عيداً لنا ولخلفائنا
 ت معنی این است ای پروردگار مایان نازل کن بر مایان مائده از آسمان تا آخرت
 که میشود عید برائے اولیایان آخر مایان م قلد بالعبادة السمرور ت پس
 فراد بر عی عود کردن جوئی ست بالاتفاق م فثبت ان کل یوم یعود به السمرور
 فهو عید ت پس ثابت شد بانیکه تحقیق ہر روزے کے عود میکند و اس جوئی
 پس او عید ست م ومنہما ماسر و بہ عن عایشہ رضی اللہ عنہا ت وبعضی
 از اخبار مشہور خبرے ہست کہ روایت کردہ شدہ است از عایشہ رضی اللہ عنہا نیز
 انہام قالت کانت عندی جاریۃ من الانصار فزوجتها لی رجل من الانصار
 ت کہ تحقیق عایشہ گفت کہ ہو نزدیک من ایک دختر از انصار پس نکاح کردم اورا کے سوت
 از انصار م فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یا عایشۃ الا تعینن هذا الحی
 من الانصار فاقم بحیث یغفلت پس گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم اے عائشہ آیا
 غما چرا نمیکوی این قبیلہ را کہ از انصار ست پس چرا کہ تحقیق ایشان دوست میدارند
 غما را م فہذا الحدیث دلیل اباحتہ مطلقۃ لکن النبی صلی اللہ علیہ وسلم وصف الانصار
 بحیث لغناء ت پس این حدیث دلیل تسبیح شرک مطلق غنائت چرا کہ بنصر صلی اللہ علیہ
 وسلم تعریف کردہ است انصار را بہ دوستی غنا م وقد قال اللہ تعالیٰ فی شان اصحابہ
 ولكن الله حبب اليكم الانسان وزينه في قلوبكم وكره اليكم الكفر
 والفسوق والعصيان ت و تحقیق گفته است خدائے تعالیٰ در شان
 یاران آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ولیکن خدا تعالیٰ محبوب گردانیدہ است سوت
 شمایان ایمان را و زینت دادہ است اورا و دہائے شمایان و مکروہ داشتہ سوت
 شمایان کفر را و فسق را و گناہ را م فلو کان الغناء معصیۃ لکان علیہم مکروہ
 لا محبوباً ت پس اگر بودے غنا گناہ البتہ بودے براوشان مکروہ نہ پسندید
 م فثبت بہ ان استماعہ مستحب فی کل الزمان فلا یحضر فی الولیۃ
 الا الحبت لیتعین فی وقت دون وقت فیشمل کل الاوقات ت پس ثابت شد

باین که تحقیق شدین غناء مستحب است در جمیع اوقات پس خاص نیست در
 ولیمه جبت اینکه دوستی معین نمیشود در یک وقت بدون وقت دیگر پس بل باشد به وقتها را و ولیمه
 طعام وقت صبح روز دوم شادی را گویند هم فافهم است پس فهم کن هم و فی اباحه
 کثیرا من الاخبار المسندة من حيث لا يحصى عدد ها و نحن الكفينا بالحدیثین
 اذها کافان للشهادت و در متباح شدن او بسیار است از حدیثها سند کرده شده
 ازین حیث که احاطه نکرده شود تعداد او نشان و ما کفایت کردیم به دو حدیث زیرا
 که آن هر دو کفایت کنندگان اند برای گواهی هم و ما روی الفقهاء من الاخبار
 عن امامة وجابر و غیرهما رضی الله تعالی عنهم فی حرمة فلا یتصل بصحة اکسار
 ت و چیزی که روایت کرده اند فقیها از حدیثها از ابی امامه و جابر و غیر این هر دو
 رضی الله تعالی عنهم در حرام شدن او پس تفصیل نمیشود به صحیح شدن سند کردن هم
 فلا یتغیر عند الحدیثین که ما ذکر کنیم فی الدین رحمة الله تعالی فی کتابیه صراط المستقیم
 است پس اعتبار نکرده خواهد شد نزدیک محدثان چنانچه ذکر کرده است شیخ محمد الدین
 رحمة الله علیه در کتاب خود که سنی به صراط مستقیم است هم ولو اعتبار فلا یعارض حدیث
 عایشه رضی الله تعالی عنها لانهما لا یثبتانها من هاتان و اگر اعتبار کرده شود
 پس مقابل نمیشود حدیث عایشه رضی الله تعالی عنها را چرا که او مشهور تر است در وقت
 از این هر دو هم و لو تأملت فیها العرف ان کل واحد منها دلیل علی اباحه
 است و اگر تأمل کنی تو در آن هر دو حدیث هر آینه خواهی شناخت که تحقیق هر یک
 از این هر دو دلیل است بر متباح شدن او نیز هم فاکول لروی عن ابی امامه رضی الله
 تعالی عنهما پس اول آنچه نیست که روایت کرده شده است از ابی امامه رضی الله تعالی
 عنهما انه قال علیه الصلوة والسلام ما من رجل یرفع صوته فی الغناء الا یغنی الله علیه
 الشیطانین احدهما علی هذا المنکب والاخر علی هذا المنکب است که تحقیق از
 گفت که فرمود آن سرور صلی الله علیه و سلم نیست از کسی از مردم که بلند میکند آواز خود را
 در غناء مگر میفرساید خدای تعالی بر او دو شیطان یکی از آن هر دو بر یک شانه

دو کی بر شانہ دوم ہم قالوا عید یرجع الی سرفہ المصوت عند الغناح کا
 الی استماعہ پس وعدہ یعنی وعدہ ترانیدن بجمع میکند سولے بلند کردن آواز غنا
 نہ سولے شنیدن او ہم قلا حجة للمنکر فی حرمة اذا هو یزاحمة عندک
 استماع فهو ممنوع لمن جهر فیدل علی حلا استماعہ پس نیست حجت برائے منکر در
 حرمتہ آن زیرا کہ یعنی بلند کردن آواز مزاحمت میکند آزا یعنی غنا را نزدیک
 شنیدن پس بلند کردن آواز منع کرده شدہ است برائے آنکس کہ بلند کند
 آواز را نزدیک غناء پس دلالت میکند بر جایز شدن شنیدن او نیز ہم الا تزی
 ان الناس امر و اباحت استماع والا نضات عند تلاوة القرآن اذا التکلم
 یزاحما کا استماع ت آیانیدی کہ آدمیان حکم کرده شدہ اند
 شنیدن و خاموش ماندن نزدیک تلاوت قرآن بہت اینکه کلام کردن مزاحمت
 میکند شنیدن را م فافہم ت پس فہم کن ہم اما الاخر ما روی عن جابر
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ عن النبی علیہ الصلوٰۃ والسلام لیکن حدیث دوم آن خیر نیست
 کہ روایت کردہ است جابر رضی اللہ تعالیٰ عنہ از پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ قال علیہ
 السلام ان ابلیس اول من ناسر و تغنی فہو ما ول بالنیاح بالریاء
 و تغنی باللہو و اکاستہزاء اذ نوحہ و غناء و دعا الی الراء اللہ فہو ممنوع بالکفا
 ت گفت آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم کہ تحقیق ابلیس اول آنکس است کہ نوحہ ساختہ
 است و سرانیدہ است پس اس حدیث تاویل کردہ شدہ است بہ نوحہ کردن بریاء
 و سرانیدن بلہو و متخرب بابت اینکه نوحہ شیطان و سرانیدن او طلبیدن است طرف
 ریاء و بلہو پس اس منع کردہ شدہ است بالاتفاق ہم اما النوحۃ علی فون العبادۃ
 و الغناء لطیب القلب فلا یشہہ فہو مباح کما ثبت ۴ ۳ ۲ ۱
 ت لیکن گریہ کردن برفوت شدن عبادت و سرانیدن برائے خوشی دل پس
 مشابہ نیست و آزا یعنی نوحہ را کہ برائے متخرب و بلہوست و غناء را کہ دعوت میکند سولے
 فاد پس اس مباح است چنانچہ ثابت شدہ است ہم فیہا ما یحصل متوفیق بہ

الا جواهره ^{صلی} پس باین تقریر حاصل میشود موافقت در میان حدیثها و همین
 اصل است هم اما قولهم الغذاء حرام والمجلس فیها فسق والتلذذ بها
 کفر فهو افتراء المحض منه ^{له السلام} بل فی ذوقه کتعلیه ^ت لیکن قول فقیهان که سراییدن حرام
 است و نشستن در آن فسق است و لذت گرفتن بآن کفر است پس این قول در فتر
 محض است از پیغمبر صلی الله علیه و سلم و نیست در آن ذوق کلام آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم اذ التلذذ بالحرام و النکاح زنا لیس بکفر عند اهل السنة و الجماعة
^ت چرکه لذت گرفتن بجرام و اگر چه باشد مثل زنا لیکن نیست کفر و نزدیک اهل سنت
 و الجماعة هم فهدا القول یرجع الی عقیده اهل الهواء فلا یعقد ^ت پس این
 قول رجوع میکند بسوئی عقیده اهل هوا یعنی خواجه و معتزله که ترکیب گناه کبیره نزد
 ایشان کافر میشود پس اعتقاد کرده خواهد شد بعقیده آنها هم **الاصول التاسع**
 فی الاشارة لمن و یدیه عن الثقات اصل نهم در خبرهای مشهوره
 از مردمان ثقه هم راوی الشیخ العارف ابوطالب المکی رحمه الله تعالی علیه عن
 کثیر من السلف صحابی و تابعی و غیرهم ان السماع مباح و مع کثیر من الصحابة و التابعین
^ت روایت کرده است شیخ عارف ابوطالب مکی رحمه الله تعالی علیه از بسیاری
 از مردمان سلف صحابیان و تابعیان و سوائے ایشان که تحقیق سماع مباح است و تنذیر آن
 باینکه اگر از صحابه و تابعین رضی الله تعالی عنهم هم و قوله معتبر لوفور علمه و کمال
 حاله و علمه باحوال السلف ^ت و قول این شیخ عارف معتبر است
 برای زیادتی علم او و کمال حال و و علم او باحوال السلف هم و قال ان انکر هذا السماع
 محال مطلقا غیر مقید و مفصل یکون انکار علی سبعین ^{صدقا} گفته است
 که اگر انکار کرده شود این سماع مجمل و مطلق بدون کسی قید و تفضیل خواهد شد انکار
 بر بنیاد راست گویان هم و ان کما نعلم الا انکار اقرب الی طبع القراء المتزهدين
^ت و اگر چه هستیم ما که میدانیم انکار را قریب تر طرف طبیعت قاریان -
 متزهدان و متزهدان را گویند که به تکلف خود را از ابد سازد و صورت پُر مکرور یا نماید

م وانا لا نفعل ذلك لاننا نعلم ما لا يعلمون وسمعنا من السلف الصالح
 ما لا يسمعون ت و تحقیق کہ ما یکنیم انکار چو کہ ما میدانیم چیز را که نمیدانند
 او شان و شنیده ایم از سلف صالح چیزیکه نشنیده اند او شان م و قال
 ایضا ان لمنکر السماع علی الاطلاق من غیر تفصیل لایحیو من جلد الا فالتلثه
 ت و گفته است او نیز که تحقیق منکر سماع مطلقاً بدون تفصیل خالی نیست
 از آفات هائے سرم اما جاهل بالسنن و کثارت یا جاہل است به سنن
 و حدیث هائے سرم مفسر بما ابیہ له من اعمال الاخبار ت
 و یا تنگ کننده است نفس خود را با آنچه که مباح کرده شده است برائے او
 از عمل هائے نیک م و اما جامد الطبع لا ذوق له و هو کما یعمل اسفاً
 ت و یا گنہ ذہن است نیست ذوق برائے او و این مانند خراست که
 بر میدارد و کتابها را م و ذکر فی کتاب البیان فی الفقر روی عن عثمان رضی
 الله تعالی عنه انه کان عنده جاریتان تغتسلان فلما کان وقت الصلوة
 قال لهما فان هذا وقت الاغتسال و ذکر کرده شده است در کتاب بیان که
 در علم فقہ است کہ روایت کرده شده است از عثمان رضی الله تعالی عنه
 کہ تحقیق بود نزدیک او دو کنیز کہ میسریند پس هر گاہ یک وقت سحر میشد

میگفت که بند شوید یعنی خاموش شوید چو که این وقت صبح است هم وردی
 المشیخ عبد الرحمن السلمي باسناد عن ابن عمر رضي الله تعالی
 عنهما انه سئل عن الغناء فقال لا يابا ذلک ^{لنعمته} وروایت کرده اند که عید الرحمن
 سلمی پسند کردن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما که تحقیق او سوال کرده شد از
 سر آمدن پس گفت که نیست خوف بآن وقتیکه نباشد همراه او شراب
 هم و فی قد یکمال الشافی ان عمر رضی الله تعالی عنه اذا خلا فی دابة یتر
 بالیبت البتین ^ت و در تہذیب الاخلاق امام شافعی رحمۃ الله علیہ است
 کہ تحقیق حضرت عمر رضی الله تعالی عنه وقتیکه خالی میشد در خانه خود یعنی
 تنہا یشد ترنم میکرد و بایک دو بیت هم فاستاذن علیه عبد الرحمن بن العوف
 و هو یترنم فقال سمعته یاعبد الرحمن فقال نعم اذا خلونا
 منازلنا نقول کما نقول ^ت پس طلب اذن کرد بران عبد الرحمن بن عوف
 یعنی اراده در آمدن کرد نزدیک او و حالانکہ او ترنم میکرد پس گفت او
 آیا شنیدی تو ای عبد الرحمن گفت آری وقتیکه خالی میشوم مکان
 ہائے خود را میگویم چنانکہ تو میگوئی ہم فثبت بهذا ان الغناء تطیب
 النفس مباح و هو متعارف بینہم ^ت پس ثابت شد باین کہ تحقیق

خمانا بر خوش نمودن نفس مباح است و همین است مشهور میان
 ایشان هم و ذکر لغزالی عن یونس بن عبد الاعلی انه قد سالت الامام
 الشیخ عن ابی ایهة اهل المذنب السماع فقال لا اعلم احدا من علماء الحجاز ان یکره
 السماع الا ان یکونه ^{منکرا} و ذکر کرده است امام غزالی از یونس
 بن عبد الاعلی که تحقیق او گفت که تحقیق سوال کرده شد امام شافعی از
 مباح کردن اهل مدینه سماع را پس گفت منیدانم کسی را از علمائے حجاز
 که مکروه پندارد و سماع را اگر اینکه باشد از آن در وصفها کسی چیز انکار
 کرده شده هم اما قول ابن مسعود ^{رحمته الله} عن الغناء وینبئ النفاق
 فی القلب كما ینبئ الماء البقل فهو دلیل علی ابیة ^{بعض} لیکن قول
 ابن مسعود رضی الله تعالی عنه که غنا میر و یانید نفاق را در دل چنانکه
 میر و یانید آب سبز را پس این دلیل است بر مباح شدن او نیز هم
 اذ النفاق لا یصلح الا فی امر صالح بان یکون الفاعل نیتة فاسدة فالنیتة
 الفاسدة ^{العمل} ینفست ^ت چه که نفاق صلاحیت نمیدارد و مگر در امر نیک باین
 طور که باشد برائے فاعل نیت فاسد پس نیت فاسد فاسد میکند عمل را
 هم فثبت به ان الغناء فی نفس من صالح بالانفاق ^ت پس ثابت شد

باینکه تحقیق غنا در ذات خود امر نیک است بالاتفاق هم اما قول عثمان
 رضی الله عنه ما تعینت ولا تمیت ولا مسست ذکر بی بی منذر
 بایعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی غنا الجاهلیة لتوفیق کاتبه یاقاری و هم
 است لیکن قول حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه که نه سراپیدم و نه آرزو کردم و نه
 ساس کردم شرمگاه خود را بدست راست خود از وقتی که بیعت کرده ام
 از رسول الله صلی الله علیه و سلم پس این قول حمل کرده شده است بر غنا
 ایام حیالت و بر آنچیز که مشابیه اوست چنانچه غنا کرده میشد در زمان جاهلیت
 برائے موافقت خبر برائے در میان هر دو قول و همین اصل است یعنی میان
 هر دو قول حضرت عثمان که از قول اول که نزد او دو کنیز میسرا میدند
 اباحت معلوم میشود و ازین قول ثانی عدم اباحت هم و لذلك قال الشیخ
 فی السماع حلال و حرام و شبهة است و برائے همین گفته است حضرت
 سلطان المشایخ رحمته الله للعالمین رضی الله تعالی عنه که در سماع
 حلال و حرام و شبهة است هم فمن سبغ بنفس مشاهدته شهوة و هو
 فهو حرام المشاهدة غنا الجاهلیة پس شخصی که میشو بنفس مشاهده شهوت
 و هوا و حرص پس این حرام است بسبب مشابه بودن او غنا ایام جاهلیت

م و من سمع بطبع علی صفت مباح من جاریت او من وجت کل فیہ خود
 شیتة اللهوت و شخصی که بشنود طبیعت بر صفت مباح از کینزک خود
 یا از زوج خود باشد در آن داخل شدن شبهه بهو زیرا که بذات خود مباح
 است لیکن مشابه بهوست م و من سمع بقلب سلیم عن الله و الطبع
 للاعتبار و الانشابه و الشوق الی لقاء الله تعالی فهو حلال بالاتفاق
 و کسی که بشنود بدل سالم از بهو و لذت طبع برائے عبرت و خبر دار شدن
 و شوق سوئے ملاقات باری تعالی پس این حلال است بالاتفاق
 م و یوحی الیه اقول الصوفیة و اشاره میکند سوئے
 این قولها ئے صوفیان م قال ذی النون السماع و اراد حق بزجر القلب
 الی الحق فمن اصنع الیه بحق تحقیق و من اصنع الیه بنفس تزدق
 بر این گفته است ذی النون مصر می گوید که سماع وارد حق تعالی است
 بر اینگونه میکند دل را بسوئے حق تعالی پس کسی که گوش کند حرف او به
 حق محقق شد و کسی که گوش کند حرف او بتقاضائے نفس زندق شد
 م و گذا قال الشبلی رحمه الله علیه بنی سعلی عنه ظاهر الفتنة و باطنه صبر
 فیه فلاشارة حل السماع و الا فقل استند الفتنة و تعرض البلیة

ت و همچنین گفته است شیخ شبلی رحمۃ اللہ علیہ قتیکہ سوال کرده شد از او
گفت کہ ظاہر سماع فتنہ است و باطن او عبرت است پس ہر کہ شناخت
اشارہ را حلال شد برائے او سماع و اگر نہ پس تحقیق در خواست کرد فتنہ را
و پیش آمد بلا ہام ثبت بھال السماع اللطیف غذاء الارواح لاهل المعرفۃ
و بالنظر الی نفسہ حسن قبیلہ اصلا اذہو حظ الارواح و بہ
ہزبت کلامتہا ہر ت پس ثابت شد باینکہ تحقیق سماع لطیف
غذائے روح ہست برائے اہل معرفت و نظر کردن سوئے ذات
خود نیکوست زبوں نیست ہرگز بہتہ این کہ او حظ روح ہست و باو
جنش جسم ہست م کما قال ابو علی الدقاق السماع لطف غذاء الارواح
لاہل المعرفۃ و لکن ^{مختلف} لہ حکم المستمعین ت چنانکہ گفته است ابو علی دقاق
کہ سماع اللطف تر غذائے ارواح ہست بنا بر اہل معرفت و لیکن
مختلف میشود حکم او بہ حکم شنوندگان م فمن حمله علی حق فله حق ومن
حمله علی ضدہ فهو کذلک ت پس ہر کہ حل کرد او را بر حق
پس برائے او حق است و کسیکہ حل کرد او را بر ضد او یعنی برخلاف
حق پس او همچنین است یعنی سماع ہم خلاف است م فهو کالرائیۃ

الشجره اذ اهبت على البساتين بروح المشامريطيه واذا امت
 على الزايل يحرق نفسها ثم يسمع ما نذ باد ودرخت هاست وفتيكه نور
 برباغ هاراحت می بخشد شام را بخوشبوی خود و وقتیکه میگذرد بر
 قاذورات میسوزاند آراذات او بسبب بدبوئی هم فلاحیاطبه
 علی قدر استعداد المستمعین است پس احتیاط بسمع براندازه متعارف
 شنوندگان است **م** لذلك قال الثبینه فی السماع ثلثة مسموع ومستمع ومستمع
 و برای همین فرموده است حضرت شیخ سلطان المشایخ
 رحمته اللعالمین که در سماع شنوندگان سه قسم اند **م** مسموع ومستمع و
 سماع فالسمیع یسمع بوقت والمستمع یسمع بجال والسماع یسمع بحیث
 است پس مسموع میشود بوقت و مستمع میشود بجال و سماع میشود بحیث
م فصفته المسموع التواجد و صفته المستمع التواجد و صفته السماع التواجد
 كما سنذكر فی هذا الفصل پس صفی سمع تواجد است و صفی مستمع و جد است و صفی
 سماع وجود است چنانچه قریب است که ذکر میکنیم درین اصل **م** الاصل
 عاشر فی بیان حقیقه التواجد است اصل و هم در
 بیان حقیقت تواجد است **م** التواجد حرکتی موزونه تصدیر عن المستمع

بلا اختیاراً عند غلبۃ السماع علیہ ^{مستحقین} تواجده حرکتی است وزن
 کرده شده صادر میشود از مشتبع بدون اختیار او نزدیک غالب شدن
 سماع بر او نیکوست م اذ هو یستدعی وجد القلب والوجد
 داعی الی وجود المحبوبت چرا که او درخواست میکند وجد دل را و
 وجد طلب کننده است سوائے وجود محبوب م و یوعیدہ قول النبی
 صلی اللہ علیہ وسلم حدیث قال علیہ السلام حین اطلق معاویۃ رضی
 تعالیٰ عنہ التواجد اللہ ^{الجیب} یأمر بکرم من یتہم عند سماع ذکر ^{الجیب} و تأیید
 میکند این را قول پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم ازین وجه کہ گفت آن سرور
 صلی اللہ علیہ وسلم وقتی کہ اطلاق کردے معاویہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ تواجداً
 را بر بہو واجب کہ اے معاویہ نیست بزرگ کسی کہ نہ جنبش کند نزدیک
 شنیدن ذکر دوست م و سئل الجنید رحمۃ اللہ علیہ عن التواجد فقال ان
 اللہ تعالیٰ خاطبک لروح فی الميثاق بقوله غر وجل الست بربکم استغربت
 عن محاسن السماع ^{الکلمات} و سوال کرده شد حضرت جنید بغدادی رحمۃ اللہ
 تعالیٰ علیہ از تو اجد پس گفت کہ تحقیق خدائے تعالیٰ خطاب کرده است
 روح ما در روز میثاق بقول خود کہ آیا نیستم من پروردگار شما یا ن

پُر شدند از پروردگار خود شنیدن کلام یعنی سبب شیرینی اودم و الا سلام
 فاذا سمعوا لسلام حرمهم ذكر ذاك وروح ت پس هرگاه که شنیدند
 سلام را حرکت دهانید او شان را ذکر همون آواز هم فالاهتزاز به لیس و بنکوان
 ابنی علیه السلام فعل کذا و الصحابة رضی الله تعالی عنهم کذا ت پس جنبش کردن
 بسلام نیست انکار کرده شده چرا که پیغمبر صلی الله علیه وسلم همچنان کرده است و
 صحابه رضی الله تعالی عنهم همچنان کرده اندم و قد روی انه علیه الصلاة والسلام
 قال العلی رضی الله تعالی عنه انت منی وانا منک فخلت و تحقیق روایت کرده
 شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت برائے علی رضی الله تعالی
 عنه که تو از من هستی و من از تو هستم پس او ازین بشاشت جنبش فرمودم
 و قال نجعفر رضی الله تعالی عنه انت لجنه خلق و خلقه فخلت و گفته است
 آنسرور صلی الله علیه وسلم برائے جعفر رضی الله تعالی عنه که شایهستی تو خلق
 مرا یعنی پیدایش مرا در اعضائے بدن و خلق مرا یعنی اخلاق مرا پس جنبش
 نمودم و قال لزید رضی الله تعالی عنه انت لخوانا و لانا فخلت و گفته است
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم برائے زید رضی الله تعالی عنه که تو برادر من هستی
 و محبوب من هستی پس او جنبش نمودم و التجبیل عند الطرب و هو صفا

۱۱

لروح که اینست بنده خدا تعالی علیه و آله و سلم و حرکت و جنبش کردن نزدیک خوشی است
و این صفت برای روح چنانچه اشاره کرده است جنید رضی الله تعالی عنه
سوائے این و متحرک شدن دل با دست هم فالروح محرک و القالب محمک
پس روح حرکت دهنده است و قالب حرکت داده شده است پس فاذا
كان الروح يهتدي بالتقوى والقادحينابه فلا يصدر عن التوجع الا بحكمة اللزومة
پس وقتی که روح که جنبش می آید بسبب نغمه و قالب گرو کرده شود آن
یعنی متابعت او حرکت میکند پس صادر نمیشود از تواجدها مگر بیک حرکت موزونه
هم اذ انغم موزونة فلا سبيل لانتكارة لانه يوجد بلا اختيار للتجارات
چرا که نغمه وزن کرده شده پس نیست راه بنا بر انتکار او زیرا که او یافته میشود
بدون اختیار تو اوجه کننده هم فالتواجد دون الرقص هو تحريك بالاختيار
المتقن وهو فعل السفهاء المتصنين عند غلبة الهواء فهو حرام بالاتفاق
پس تو اوجه سوائے رقص است چیتة اینکه رقص حرکتی است با اختیار برای
خود نمائی و این کار احقران خود نمایش کنندگان است نزدیک غالب بدن
هو او حرص براوشاں پس این حرام است بالاتفاق هم اما حركة للتواجد
فمنوعة بتنوع الاحوال ولكن حرکت تو اوجه کنندگان پس نوع نوع کرده شده

است به نوع شدن احوال و شان یعنی حرکت آنها بسیار قسم است هم حرکت
 القصد من عند الله و هی حرکت مذکور عند الثابت یک حرکتی است که صادر
 میشود از آن یعنی از تو اجد کننده نزدیک شدت کبر این حرکت مثل حرکت
 جانور که فرج کرده شده است نزدیک فرج کردن هم و حرکت توجدهم عند الطلب
 و هی کجی حرکت النون عند مشاهدات البصر عن المساکت و دیگر حرکتی است که
 یافته میشود باو شان نزدیک طلب این مانند حرکت ماهی است نزدیک شدن
 دریا را از کنار هم و حرکت تبعث عنهم عند الطوب و هی حرکت الفرائش عند
 لقاء النور و دیگر حرکتی است که برانگیخته میشود از او شان نزدیک خوشی
 و این مانند حرکت نزدیک ملاقات کردن نورهم فالنقب للنفسی الطلب للقلب
 والطرب للروح پس نقب برائے نفس است و طلب برائے دل است و
 طرب برائے روح است هم فالنفس به هالك والقلب بسالك الروح ملك
 پس نفس با و هلاک شد و دل راه یافته شد و روح مالک شد هم فهذا لا
 هذا و مختصراً اهل الکمال كما اشتهر النبي صلى الله عليه وسلم مع النخاع عند سماع هذه
 القصيدة
 الملوحة المحب ت پس این جنبش خاص کرده شده است باهل کمال چنانچه
 جنبش کرده است پیغمبر علی اله علیه سلم همراه یاران نزدیک شنیدن این قصیده

کہ پرست از دوستی شعور قدس است چنانکه گویند: فلا طیب الا لرب العزیز
 شفقت به فہندہ دقیقہ و تریاق ترجمہ این است البتہ تحقیق بگزیندہ ماردوستی
 جگر را پس نیست حکیم برائے او نہ دوام کرد و سستیکہ فریقہ شدہ ام من اورا
 پس نزدیک او و امن است و تریاق من است شخصی ترجمہ این رباعی
 در نظم فارسی کردہ است

رباعی

بگزیندہ ما عشقت جگر کباب مارا نہ طیب می شناسد نہ فسوں گراین دوارا
 مگر آن حبیب دلبر کہ بود جان رستم بفسوں گری در آید بکبت علاج مارا
 ہم حتی سقط در آہ عن منکبہ تا اینکه افتاد چادر آنحضرت صلی
 علیہ وسلم از شانہ ہم فاذا کان التواجد فعل النبی صلی اللہ علیہ و صحابہ رضی
 اللہ عنہم و عجبت پس ہر گاہیکہ شد تو اجد کار پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و یاران
 رضی اللہ تعالیٰ عنہم پس از نیکیست ہم و انکان بالنظر الظاہ و لعل کہ نسبت

گرفت لعب توچه خوب است یا رسول الله پس منع فرمود او را پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم چنانچه ذکر کردیم هم و کان له ظاهر و باطن ظاهر و حرکات و قریبات
 و باطن غلبات و حقیقت و سبب برائی و جد ظاهر و باطن ظاهر و حرکت با است
 که دیده می شوند و باطن او غلبه بائی است یعنی واردات پوشیده است

هم فهو عندنا باب الصلوة هنالک ادهم لا یطلعون علی الغلبة الشریة و الحسنات

ت پس از نزدیک صاحبان صورت یعنی ظاهر میان بهو و لعب است
 سبب اینکه ایشان اطلاع نمیدارند بر غلبه یعنی بذات پوشیده و حس میکنند یعنی
 می بینند حرکت صوریه را یعنی ظاهریه را هم و عند اصحاب السریة کذا هم یغلبون
 بالمشاهدة السریة و لا یشاهدون الحکمة الصوریة و نزدیک صاحبان راز

یعنی اهل باطن کوششی است یعنی دولتی است زیرا که او نشان غلبه کرده میشوند
 بمشاهده سریه و نمی بینند حرکت ظاهریه را هم فیهذا الخیر المسند بنی عن هاتین

الحالین و هو الصحیح و التنبیه فیه ثلث پس این حدیث سند کرده
 شده خبر میرد باری هر دو حالت و همین صحیح است نیست شبهه نزو هم اما جلالت
 حب العزیزه محمول قول معیار فی طلاق التواجد علی التبع

ترو صاحب عوارف دریں حل کرده شده است بر قول معاویه در اطلاق
 کردن تو اجد را بر لعب هم فهو شیخ ذاکر شاگرد نعمة الله تعالى فی عن ذکر
 لیلادیهاد اسکو چهار افریق صفتی لایک لکن لیس الحسن حاکم العشق و غلبه السماع
 شعور است پس آن شیخ ذکر کننده است و شکر کننده است به نعت
 خدای تعالی مستی نمیکند و غافل نیماند از ذکر حق سبحانه شب و روز هست
 و با او از بلند و نزدیک است سوائے صفت ملائکه لیکن نیست برائے او احوال
 عشق و غلبه سماع شعور هم ادلیس بدین ماملزمت مسالیه لایوجد احد
 بد و الاخر است چه اگر نیست در میان آن هر دو لازم برابری که نه یافته
 میشود یکی بدون دیگری که مذکور شیخ نظام الحق والدین عن الشیخ العارف
 نجم الدین قدس الله سرهما فی القوال انه قال نشانه فی کل نعمة ما ینک
 للنشر وجودها فی موجود لهذا الخیر العزیز الا نعمة الشوق و نعمة السماع فانها
 مفقودة بقوة الصحوة لا تستغاث ^{بالتعب} چنانچه ذکر کرده است شیخ ما رحمته للعالمین
 سلطان الشایخ حضرت نظام الحق والملة والدین از شیخ عارف نجم الدین
 قدس سرهما در فوائد الفوائد شریف که تحقیق گفت آنحضرت در شان او که تحقیق
 دریں بر نعمتی که ممکن باشد برائے آدمی وجود او پس آن نعمت موجود است

برائے این برادر عزیز مگر نعت عشق و نعت سماع پس اثر این ہر دو گم شد
 است از او برائے قوی شدن صحو و مشغول شدن او در عبادت م فحجانہ
 لا یدل علی ضعف هذا الخبر بل يرجع الى ضعف الحلال كان صاحب القوة درج
 فیہ و هو قول الحمد رسول اللہ ^{صلی اللہ علیہ وسلم} واعلم بالسنة والاثر والی و یعرف بجملة
 م پس خلیان او دالت نمیکند بر ضعیف شدن این حدیث بلکہ رجوع میکن
 سوئے ضعف حال آن شیخ چرا کہ صاحب قوۃ القلوب درج کرده است
 این حدیث را در کتاب خود و این صاحب قوۃ القلوب نزدیکتر است ^ف
 زمانہ جناب پنجم صلی اللہ علیہ وسلم و دانا ترست بحدیثها و خبر میدارد بہ صحیح
 شدن حدیث م فافهمت پس نہم کن م الخاتمة ت خاتمة است
 م اعلم ان مسألة السماع فتختلف بين الفریقین المذکورہ کما بیننا ہ
 ت بدانکہ مسئلہ سماع اختلاف کرده شدہ است در میان فرقہ ہائے ذکر کرد
 شدہ چنانچہ بیان کردیم م فلا یدکون اباحۃ مقیدۃ بزمان و زمان
 ت پس نخواہد شد مباح شدن او قید کردہ شدہ یک ماں بدون زمانہ و بگر
 م کذا لانا اباحۃ و الحرمۃ کما نہا لہما لایشتان کما لو الوسی بعد نبینا علیہ
 والسادات ^{منقطع} بچنان مباح شدن و حرام شدن چہ اگر این دو حکم ثابت نمیشد

مگر بوجی و وحی بعد پیغمبر صلی الله علیه وسلم منقطع است م فکیف یصح قول ^{المتکلم}
 انه قال علیه السلام یستحق ان السماع کان مباحا فی زمان السلف فلان
 حرام بالاتفاق اذا اهل زمانات ^{مفقود} پس چگونه صحیح میشود قول انکار کننده
 که تحقیق او گفت برا و باد چیریکه آل مستحق است که تحقیق سماع بود مباح در
 زمان سلف پس اکنون حرام است بالاتفاق جهت اینکه مردم اهل
 در زمان ما گم شده اند و هوادعاء الوحی و اطلاع الغیب لان فقد ^{انه}
 یتحقق الایها و کفر ^{بالاتفاق} و این دعوی وحی و علم غیب است چرا که گم شدن اهل
 معلوم نمیشود مگر بآن هر دو و این کفر است بالاتفاق زیرا که وحی موقوف
 است و عالم غیب خارج از تعالی است م فثبت ان به قوام الضلال و ^{بقول}
 مثل هذه الا المبتدع لاضالته پس ثابت شد که تحقیق باین یعنی بقول
 منکر قوام گمراهی است و نیکو بماند این مگر بدعتی گمراه م فافهمت پس فهم کن
 م واجتنب عن ^{و بریز کن} ازوم و انظر فی هذه الرسالة لبعین الانصاف
^{بمختلف} و نظر کن درین ساز بچشم انصاف تا آنکه متحقق شود خلاف
 اختلاف و فهاک الله تعالی و ایا ناعالی متابعت الصالحین بحق نبی المختار و آله ^{سلف} الاخیر
 و توفیق به تراضی تعالی و مایان را بر تابداری سلف نیک مردان بحق پیغمبر
 و اولاد او که نیکوانند

استیبار

[illegible]

۵۔ محل ترکیب گلنال باب سوم سے آخر تک کیا ہے (۲۷) رسالہ در زینت سہم (۲۸) رسالہ کرکٹ ۲۲ (۲۹) خلاصہ صرف
 و نحو فارسی حصہ اول ۲ (۳۰) تہذیب الترجمہ ۳۰ (۳۱) مخزن المباحث انگریزی ۲۰ (۳۲) انگریزی محاورہ و نحو
 میوٹیل مع ترجمہ اردو و نظیر انگریزی ۸ (۳۳) جغرافیہ پنجاب ۱ (۳۴) جغرافیہ ہند ۲۲ (۳۵) جغرافیہ
 ایشیا ۳۰ (۳۶) مرۃ جغرافیہ ہر دو حصہ فی ۱۲ (۳۷) گلشن مساحت ۵ (۳۸) پرسلانہ ترکیب فارسی ۳۹ (۳۹)
 رسالہ ترکیب اردو ۳۰ (۴۰) مخزن رسالات جبریدہ ۳۰ (۴۱) کتب قانونی (۱) شرح ایکٹ معاہدہ نمبر ۲۷
 ۲ (۲) شرح تعزیرات ہند ۳ (۳) شرح ایکٹ رجسٹری نمبر ۳۷ (۴) شرح ضابطہ دیوانی
 لغات دفعہ ۱۷ (۵) قانون ضابطہ دیوانی ترجمہ صحیح سہم (۶) قانون عدالتہائے پنجاب ۹ (۷) قانون اقوام و ہندو
 و گواگی جج ان ۳۰ (۸) ایکٹ ۱۷۲۷ حصول سائیکٹ و ضابطہ فاقی متوفیان مع شرح فصل ۵ (۹) اصول شریع
 محمدی حصہ اول ۳۰ (۱۰) اصول و ہرم شاستر ۳۰ (۱۱) پاکٹ بک مجموعہ مختلف قوانین مجریہ ہند ۳۰ -
 (۱۲) کتب شوقیہ و غیرہ (۱) سفرنامہ یورپ بابو آناستھر دیوی اکیرو پید تین آنے (۲) قصہ حساب بیگم ایک
 دلچسپ انگریزی نوویل کا اتحاد اردو و ترجمہ ۹ (۳) دیوان و صل یار ۲۲ (۴) دیوان مضطر جلد دوم ۳۰
 (۵) علاج الامراض فارسی مختصر حکیم محمد شریف خاں صاحب دیوی ۳۰ (۶) رسالہ علاج شمس جس میں تمام امراض کا علاج
 بذریعہ شعلہ آفتاب مندرج ہے ۲ (۷) دور بین عالم ہندوستان کی مشہور و معروف سات سو عمارتوں کے نقشہ
 مع مختصر حالات عدم (۸) رسالہ علم قیافہ ترجمہ اردو و سنسکرت پرتھی سادک جس میں مرد و عورت کے ناخن بایں سر کے
 بال تک کا حال درج ہے ۱۰ (۹) رسالہ گیسٹری جس میں گلٹ کوئی موتی کے جلادینے ہر قسم کا مع کرنے وغیرہ کی ترکیبیں
 ہیں عہدہ (۱۰) گلدستہ طلسمات فرنگ جس میں بجلی چمکانا منہ پر سالیسیس کور پیو اور روپیہ کو پیسہ بنانا وغیرہ
 ہزاروں نمائشیں عہدہ (۱۱) سیمینرزم یعنی جوہر متناطسی المعروف بگنجینہ اسرار غیبی ۳۰ (۱۲) تختہ مرغوب یعنی مجموعہ
 ۷۵ تصویرات عکسی بادشاہان خاندان تیموریہ مع انکی بیگیاں و تاریخی حالات ہر ایک انگریزی اور اردو میں عنیدہ علیحدہ
 پندرہ روپے (۱۳) تشریح الحکمت اردو ہر قسم کی دوائیں اور بیماریوں وغیرہ کے نام اور خواص عہدہ (۱۴) کتاب دین
 افزا اہل اعدا و استاد انگریزی میں لائق بنانے والی عہدہ (۱۵) کاشف اسرار غیب جس میں دوسرے نکاح حال سنا اور سنا
 جواب دینا درج ہے عہدہ

ان کے علاوہ جگہ کتب مفید مدارس حل فرنگیں خلاصے نقشے وغیرہ اور کتب قانونی و شوقیہ و کتب مذہب امامیہ وغیرہ اس
 مطبع کی معرفت مل سکتی ہیں اور بہت کفایت کے ساتھ روانہ ہو سکتی ہیں۔ تذکرۃ الناشرین سوشاٹرہ کا تذکرہ سہم -
 شمس المساحت ۳۰ - اکسیر حیات جس میں ڈاکٹری یونانی سیدک اور جرجین کا علاج بالمقابلہ درج ہے جو - دے آنے۔

المستخرج من مطبع محمد علی واقع در زینت گنج

